

An Analysis of the Reasons for the Emergence of the Phenomenon Femicide in the Name of Honor from the Perspective of Survivors (the Families of the Victim and the Murderer)

Sirwan Mahmoudi 

(Corresponding Author)

PhD Student in Cultural Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran (sirwan2700@gmail.com)

Hannah Ebrahimpour 

PhD Student in Cultural Policy, Department of Sociology, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran (hannah.ebr1@gmail.com)

Ali Yaghoobi 

Associate Professor of Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran (yaghoobi@guilan.ac.ir)

Hamideh Mohammadzadeh 

PhD in Cultural Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran (mohammadzadehhamideh64@gmail.com)

Abstract

The redefinition and reproduction of 'woman' as 'a subject of honour' and subsequently, 'femicide in the name of honour' is common in most societies and countries around the world. The phenomenon of femicide in the name of honour occurs in honour-based cultures and patriarchal societies. The aim of this research is to discover and examine the reasons for the emergence of the phenomenon of 'femicide in the name of honour' from the perspective of its survivors in Sardasht City. The conceptual framework of the research includes the theories of 'social learning', 'gender socialisation', 'patriarchy', 'Foucault's disciplinary society', and 'Deleuze's society of control'. The current research employed a qualitative approach and used semi-structured interviews for data collection until theoretical saturation was reached. The thematic analysis approach by Braun and Clarke (2006) was used to extract and analyse the findings. The results obtained from 15 interviews, which were collected using purposive and snowball sampling methods, include 164 initial concepts, 18 sub-themes, and 4 main themes: 'Gendered socialisation against women', 'Social construction of the object of honour', 'Male dominance', and 'Panoptic-controlling society'. It can be said that the phenomenon of femicide, referred to as honour, from the perspective of the survivors (the families of the victims and the perpetrators) as participants in the research, originates from a background and context of anti-feminine socialisation aimed at controlling and subjugating women. This, combined with the objectification of women in terms of honour, becomes a reality alongside the expansion and strengthening of patriarchy in a controlling-surveillant society.

Keywords: Honour, Femicide, Honour killing, Femicide in the name of honour, Violence against women

واکاوی دلایل بروز پدیده «زن‌کشی به‌نام ناموس» از منظر بازماندگان (خانواده‌های مقتول و قاتل)

سیروان محمودی^۱  هانا ابراهیم‌پور^۲  علی یعقوبی^۳  حمیده محمدزاده^۴ 

چکیده

بازتعریف و بازتولید «زن» به‌عنوان «سوژه ناموسی» و متعاقب آن، «زن‌کشی به‌نام ناموس» در اغلب جوامع و کشورهای جهان رایج است. پدیده زن‌کشی به‌نام ناموس در فرهنگ‌های ناموس‌محور و جوامع مردسالار رُخ می‌دهد. هدف این پژوهش، کشف و بررسی دلایل بروز پدیده «زن‌کشی به‌نام ناموس» از منظر بازماندگان آن در شهرستان سردشت است. چارچوب مفهومی تحقیق، شامل مفاهیم یادگیری اجتماعی، جامعه‌پذیری جنسیتی، مردسالاری، جامعه انضباطی فوکو و جامعه کنترل دلوژ است. پژوهش حاضر با به‌کارگیری رویکرد کیفی و استفاده از تکنیک مصاحبه نیمه‌ساختاریافته برای گردآوری اطلاعات تا رسیدن به اشباع نظری پیش رفت. برای استخراج و تحلیل یافته‌ها از رویکرد تحلیل مضمون براون و کلارک (۲۰۰۶) بهره گرفته شده است. یافته‌های حاصل از ۱۵ مصاحبه که با روش نمونه‌گیری هدفمند و گلوله‌برفی جمع‌آوری شده‌اند، شامل ۱۶۴ مفهوم اولیه، ۱۸ مضمون فرعی و ۴ مضمون اصلی «جامعه‌پذیری جنسیتی زن‌ستیز»، «برساخت اجتماعی ابژه ناموس»، «سلطه مردسالاری» و «جامعه پانوپتیک-کنترلی» است. می‌توان گفت، پدیده زن‌کشی به‌نام ناموس از منظر بازماندگان آن (خانواده‌های مقتول و قاتل) به‌عنوان مشارکت‌کنندگان تحقیق، از یک زمینه و بستر با جامعه‌پذیری ضدزنانه جهت کنترل و انقیاد زنان نشأت می‌گیرد و با ابژه‌سازی ناموسی از زنان، همزمان با گسترش و تقویت سلطه مردسالاری در یک جامعه کنترلی-نظارتی به واقعیت مبدل می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: ناموس، زن‌کشی، قتل ناموسی، زن‌کشی به‌نام ناموس، خشونت علیه زنان.

۱. مقدمه و بیان مسئله

قتل ناموسی یکی از شدیدترین و خشن‌ترین جنایات علیه زنان است و در سال‌های اخیر، خشونت علیه زنان که به‌نام ناموس انجام می‌شود، توجه بسیاری از کشورهای جهان را به‌خود جلب کرده است (گیل^۱، ۲۰۰۶؛ گیل و همکاران، ۲۰۱۲: ۷۵؛ حیدری و همکاران، ۲۰۲۱: ۸۸). خشونت مبتنی بر ناموس، ازجمله جرائم قتل ناموسی، در بیش‌تر نقاط جهان، ازجمله، خاورمیانه، آسیا، اروپا و آمریکا، رخ داده است. تعداد قتل‌های ناموسی همچنان در حال افزایش است (شریا^۵، ۲۰۲۳).

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران (نویسنده مسئول) sirwan2700@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری فرهنگی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران hannah.ebr1@gmail.com

۳. دانشیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران a.yaghoobi@guilan.ac.ir

۴. دکترای جامعه‌شناسی فرهنگی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، رشت، ایران mohammadzadehhamideh@yahoo.com

5. Shreya

به بیان دیگر، قتل های ناموسی به طور گسترده در بنگلادش، برزیل، کانادا، اکوادور، مصر، مراکش، هند، ایران، افغانستان، عراق، عربستان سعودی، یمن، فلسطین، الجزایر، اسرائیل، ایتالیا، اردن، مراکش، پاکستان، بالکان، هلند، آلمان، ایتالیا، سوئد، سوریه، ترکیه، اوگاندا، اتیوپی، سومالی، بریتانیا و حتی ایالات متحده گزارش شده است (وینیتا و بالاکریشنان^۱، ۲۰۱۶؛ کوشال^۲، ۲۰۲۰؛ سینگ و بهانداری^۳، ۲۰۲۱؛ حیدری و همکاران، ۲۰۲۱).

قتل های ناموسی به شکل خاصی از قتل توسط اعضای خانواده نسبت به یک زن اطلاق می شود که ظاهراً برای محافظت یا بازگرداندن «ناموس یا شرف» یک خانواده انجام می شود. دلایل قتل ناموسی زنان عبارتند از: زن یا دختری که از ازدواج تنظیم شده امتناع می ورزد، عاشق کسی می شود که برای خانواده غیرقابل قبول است، از دست دادن باکرگی خارج از ازدواج، بارداری قبل از ازدواج، خیانت، داشتن روابط غیرمشروع، درخواست طلاق، درخواست حضانت فرزندان پس از طلاق، ترک خانواده یا مستقل شدن بدون اجازه و قربانی تجاوز جنسی (گیل، ۲۰۰۲؛ ۲، ۲۰۱۷؛ ۱۵۳-۱۵۴؛ کور و بیارد^۴، ۲۰۲۳؛ ۵۳۷). در واقع، قتل های ناموسی پرخطرترین و برجسته ترین شکل خشونت ناموسی را نشان می دهند، که در آن آبرو و شرافت خانواده با کشتن یکی از اعضای خانواده بازگردانده می شود؛ به بیان دیگر، انگیزه پشت قتل های ناموسی، بازگرداندن آبرو، شرافت و ثبات یا آرامش خانواده پس از آسیب درک شده توسط قربانی است. همچنین، قتل های ناموسی شامل اعمال وحشیانه و خشونت آمیز مانند سوزاندن، مثله کردن، غرق کردن و دیگر اشکال غیرقابل تصور خشونت است (لوزا^۵، ۲۰۲۲؛ ۳۷۲؛ دوانتاری^۶، ۲۰۱۶).

صندوق جمعیت سازمان ملل متحد^۷ تخمین می زند که تعداد قتل های ناموسی سالانه در سراسر جهان به ۵۰۰۰ زن و دختر می رسد، اگرچه برخی سازمان های غیردولتی سالانه ۲۰ هزار مورد قتل ناموسی را در سراسر جهان تخمین می زنند (مانجو، ۲۰۱۰؛ گیل، ۲۰۱۴، ۲۰۱۷؛ کوشال، ۲۰۲۰؛ دی لیما و همکاران، ۲۰۲۰). در سال ۲۰۲۱، تعداد ۸۱۱۰۰ زن و دختر به طور عمد کشته شدند (ساکار و همکاران^۸، ۲۰۲۵؛ ۱). به علاوه، در سال ۲۰۲۳، تعداد ۸۵ هزار مورد قتل زنان و دختران در جهان ثبت شده است که از این تعداد، ۶۰ درصد توسط شریک عاطفی خود یا سایر اعضای خانواده صورت گرفته است (اداره مواد مخدر و جرائم سازمان ملل متحد و زنان سازمان ملل^۹، ۲۰۲۴؛ ۲). از طرف دیگر، نرخ قتل ناموسی در کشورهای خاورمیانه متغیر است، اما همیشه نگران کننده است. در ایران موارد قتل ناموسی در روستاها یا مناطق کم تر توسعه یافته مانند کرمانشاه، ایلام، گوردستان و خوزستان مشاهده می شود (حیدری و همکاران، ۲۰۲۱؛ ۹۱). نتایج برخی پژوهش ها نشان می دهد که سالیانه حدود ۲۵۰۰ قتل در ایران اتفاق می افتد که تا ۱۸ درصد از آنها به امور ناموسی مرتبط است (بین ۳۷۵ تا ۴۵۰ مورد قتل ناموسی در سال). همچنین، ۶۲ درصد از زنان مقتول، به دست اعضای خانواده یا خویشاوندان نزدیک شان به قتل می رسند که گرایش ناموسی در این قتل ها بسیار قوی است (ریاحی و اسمعیلی، ۱۳۹۷؛ ۵۳-۵۴). لطفی (۱۴۰۲)، در گزارشی در روزنامه شرق بیان می کند که، برخلاف تصور این که اغلب زن کشی ها در شهرها و روستاهای دورافتاده انجام می شود، بررسی های «شرق» نشان می دهد که در دو سال گذشته (از خرداد ۱۴۰۰ تا پایان خرداد ۱۴۰۲) و از میان ۱۶۵ زن به قتل رسیده در ایران، بیش ترین تعداد قتل زنان در استان تهران (۴۱ مورد) ثبت شده است. در همین ارتباط، شبانکاریان (۱۴۰۲)، در گزارشی در روزنامه اعتماد اشاره می کند که از ابتدای سال ۱۴۰۲ تا پایان دی ماه ۱۴۰۲، «دست کم ۱۰۰ زن و

1. Vineetha & Balakrishnan
2. Kaushal
3. Singh & Bhandari
4. Kaur & Byard
5. Loza
6. Dewantari
7. UNFPA
8. Sarkar et al.
9. UNODC and UN Women

دختر» به بهانه‌های مختلف توسط مردان خانواده به قتل رسیده‌اند. به‌علاوه، شبانکارثیان (۱۴۰۳)، خاطرنشان می‌کند به گزارش «روزنامه اعتماد»، طی سه ماهه نخست سال‌های ۱۴۰۱، ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ دست کم ۸۵ زن و دختر توسط شوهر، پدر، برادر و... که جزو مردان نزدیک به آنها بوده، کشته شده‌اند. طبق این بررسی در سه ماهه نخست سال ۱۴۰۱ حداقل ۲۲ زن و دختر، در سه ماهه نخست سال ۱۴۰۲ دست کم ۲۸ زن و دختر و در سه ماهه نخست سال ۱۴۰۳ نیز دست کم ۳۵ زن و دختر در شهرهای مختلف ایران به قتل رسیده‌اند. علاوه‌براین، حریرچی (۱۴۰۳)، در گزارش «روزنامه شرق» مبنی بر این‌که هر «دوروز یک زن‌کشی» در ایران رخ می‌دهد، بیان می‌دارد که ضعف قوانین و به‌ویژه عدم حمایت قوانین از زنان، مسائل و مشکلات اقتصادی، ضعف رسانه‌ها و چالش‌های فرهنگی مانند غیرت و ناموس‌پرستی راه را برای این‌گونه خشونت‌ها هموار کرده‌است. براساس داده‌های «سازمان حقوق بشری هه‌نگاو»^۱ که اخبار و رویدادهای مرتبط با حقوق بشر و زنان ایران و مناطق و شهرهای مختلف گُردستان را پیگیری و منتشر می‌کند، در سال ۲۰۲۳، حداقل ۱۲۲ مورد زن‌کشی در شهرهای مختلف ایران ثبت شده است. در میان این آمار، ۳۹ قتل، که ۳۲ درصد از کل پرونده‌ها را تشکیل می‌دهد، با انگیزه به‌اصطلاح «ناموس» بوده است. از نظر جغرافیایی به‌ترتیب، استان‌های تهران، البرز، آذربایجان غربی، کرمانشاه، فارس و گُردستان شاهد بیش‌ترین آمار این حوادث تلخ بوده‌اند. به‌علاوه، با استناد به آمار سازمان «هه‌نگاو»، در سال ۲۰۲۴، حداقل ۱۹۱ مورد زن‌کشی در ۲۹ استان ایران ثبت شده است که بیش‌ترین موارد آن در «استان تهران» با ۴۸ مورد (معادل ۲۵ درصد کل قتل‌ها)، رخ داده است (سازمان هه‌نگاو، ۲۰۲۴، ۲۰۲۵). همچنین، قتل ناموسی بارها به‌عنوان یک مسأله جدی در اقلیم گُردستان ذکر شده است (بیگی‌خانی، ۲۰۰۵). به‌طوری‌که، بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰، در مجموع ۴۹۰ زن به دلیل قتل‌های ناموسی در اقلیم گُردستان جان خود را از دست داده‌اند (صالح، ۲۰۲۳: ۲۵۳).

می‌توان گفت، «قتل ناموسی وجدان اخلاقی ما را به چالش می‌کشد» (دورجی و همکاران، ۲۰۱۳: ۱۵). درواقع، قتل‌های ناموسی به یک معنا، شکلی از «تروریسم خانگی»^۲ است (چسler، ۲۰۱۰). می‌توان این مفهوم را بسط داد و بیان داشت که قتل‌های ناموسی نوعی از «تروریسم اجتماعی» با مشارکت ابعاد و ساختارهای مختلف اجتماعی، سیاسی-حقوقی، فرهنگی و ایدئولوژیکی هستند. جنبه دردناک زن‌کشی به‌نام ناموس این است که زنان در یک نظام زن‌ستیز و مردسالارانه به‌عنوان کالا، اُبژه و ابزار حفاظت از آبرو و شرف خانواده، طایفه و عشیره بازتعریف می‌شوند و همین نوع نگاه بردگی و شیء‌انگارانه به زنان، راه را برای اعمال انواع خشونت علیه آن‌ها هموار می‌سازد، که زن‌کشی و قتل به‌نام ناموس یکی از آن‌ها است. از طرف دیگر، بُعد دهشتناک این پدیده، هم‌نمایی اغلب ساختارهای اجتماعی و اجزا و عناصر مختلف جامعه با این نوع خشونت‌ها و قتل‌ها است که یکی از دلایل مستحکم تداوم و گسترش این پدیده است. به‌طورکلی، با توجه به این‌که در مناطق و شهرهای مختلف گُردستان، آذربایجان غربی، کرمانشاه و ایلام هر سال، ده‌ها مورد زن‌کشی به‌نام ناموس رخ می‌دهد و این پدیده غیرانسانی هنوز در جامعه گُردستان جولان می‌دهد که شهرستان سردشت نیز مستثنی از این امر نیست. به‌طوری‌که، با بررسی داده‌ها و اطلاعات منتشرشده در سازمان حقوق بشری هه‌نگاو، از پاییز ۱۳۹۹ تا بهار ۱۴۰۴ خورشیدی بیش از ده زن و دختر با انگیزه و به‌نام شرف و ناموس در این شهرستان توسط همسران یا اعضای خانواده و بستگان نزدیک خود به قتل رسیده‌اند. لذا، اهداف این پژوهش شامل: کشف و شناسایی زمینه‌ها و بسترهای دخیل در وقوع خشونت علیه زنان به‌ویژه، زن‌کشی و همچنین، بررسی شرایط و دلایل تقویت و بروز خشونت‌های ناموسی از منظر بازماندگان این پدیده است. لذا، این تحقیق درصدد است از منظر بازماندگان پدیده زن‌کشی به‌نام ناموس (خانواده‌های مقتول و قاتل)، به این پرسش‌ها پاسخ دهد: چه شرایط و

1. Hengaw Organization
2. Dorjee et al.
3. Domestic Terrorism
4. Chesler

بسترهایی منجر به بروز خشونت علیه زنان به ویژه، زن‌کشی به نام ناموس در شهرستان سردشت می‌شود؟ به علاوه، چه دلایلی در تقویت و وقوع این گونه زن‌کشی‌ها دخیل هستند؟

۲. چارچوب مفهومی

تحقیقات کیفی در طول فرآیند پژوهش، رابطه‌ای پویا با نظریه حفظ می‌کنند. درواقع، «نظریه‌ها، تفسیرها یا الگوهای ساختاریافته‌ای را جهت بررسی و درک یک مسأله ارائه می‌دهند» (ویلس و همکاران^۱، ۲۰۰۷: ۴۳۹). می‌توان بیان داشت، «نظریه‌ها به محققان «لنزهای» مختلفی ارائه می‌دهند که از طریق آن می‌توانند موضوعات و مسائل اجتماعی پیچیده را بررسی و ضمن ارائه چارچوب‌های تحلیلی، توجه را بر جنبه‌های خاصی از داده‌ها متمرکز کنند» (ریوز و همکاران^۲، ۲۰۰۸: ۶۳۱). علاوه بر این، یکی از کاربردهای مهم نظریه/ها در پژوهش‌های کیفی، «حساسیت نظری» است که یکی از دلایل عمده ارائه نظریه‌های گوناگون در این مطالعه می‌باشد. مفهوم حساسیت نظری، توانایی محقق در تشخیص و شناسایی الگوهای معنادار نظری در داده‌های کیفی را نشان می‌دهد به عبارتی، ظرفیت و استعدادی بنیادی که مشاهدات تجربی خام و بینش‌های مفهومی را به هم پیوند می‌دهد (موحاجن و موحاجن^۳، ۲۰۲۲: تسیندوس^۴، ۲۰۲۳). به طور کلی، نظریه‌ها در تحقیقات کیفی به شکل پسینی و استقرایی الهام‌بخش محقق در درک حساسیت نظری و همچنین، ساخت مفاهیم و مقوله‌هاست. در این بخش از تحقیق به برخی از این نظریه‌ها و مفاهیم پرداخته می‌شود.

۱/۲. نظریه یادگیری اجتماعی

نظریه یادگیری اجتماعی یکی از رایج‌ترین دیدگاه‌های توضیحی در ادبیات خشونت زناشویی است. این نظریه که اغلب به عنوان «چرخه خشونت»^۵ یا «نظریه انتقال بین نسلی»^۶ در خانواده به کار می‌رود، بیان می‌کند که افراد از رفتاری که در کودکی با آن مواجه بوده‌اند، الگوبرداری می‌کنند (بندورا، ۱۹۷۳). خشونت از طریق الگوهای ارائه شده توسط خانواده به طور مستقیم یا غیرمستقیم آموخته می‌شود، در دوران کودکی تقویت می‌گردد و در بزرگسالی به عنوان روشی برای حل تعارضات ادامه می‌یابد (می‌هالیک^۷، ۲۰۰۷: ۶۴۵). طبق نظریه یادگیری اجتماعی بندورا توانایی تأثیرگذاری از طریق الگوسازی بستگی به درجه‌ای دارد که کودک با الگو همذات‌پنداری می‌کند. به علاوه، این نظریه یک الگوی تعمیم یافته از پرخاشگری آموخته شده را پیش‌بینی می‌کند که در روابط خانوادگی و غیرخانوادگی الگو شود. بندورا (۱۹۷۳) پیشنهاد می‌کند که الگوهای پرخاشگرانه، آموزه‌های عمومی و خاص را منتقل می‌کنند و مشاهده‌کنندگان، استراتژی‌های پرخاشگرانه کلی را فراتر از نمونه‌های مدل‌سازی شده خاص می‌آموزند. قرارگرفتن در معرض اشکال متعدد خشونت خانوادگی، خطر خشونت جوانان را دو برابر می‌کند. از این رو می‌توان بیان داشت، مفهوم انتقال بین نسلی، که به موجب آن خشونت شریک عاطفی از نسل والدین به نسل بعدی فرزندان منتقل می‌شود، یکی از پراستنادترین توضیحات نظری برای علت‌شناسی خشونت شریک زندگی بوده است. نه تنها قرارگرفتن در معرض خشونت شریک زندگی احتمال مشارکت نسل بعدی در روابط آزاردهنده را افزایش می‌دهد، بلکه خشونت بین والدین یکی از قوی‌ترین مکانیسم‌های اجتماعی محیطی برای انتقال رفتار ضداجتماعی به طور کلی است (ارنساft^۸، ۲۰۰۷: ۲۹۰).

1. Willis et al.

2. Reeves et al.

3. Mohajan and Mohajan

4. Tsindos

5. Cycle of Violence

6. Intergenerational Transmission Theory

7. Mihalic

8. Ehrensaft

علاوه بر این، یکی از رایج ترین نظریه هایی که در ادبیات خشونت خانگی مورد استناد قرار گرفته است، «چرخه خشونت» لنور واکر^۱ (۲۰۰۱) است. به گفته واکر، چرخه خشونت با سه مرحله «تنش سازی، ضرب و شتم حاد و ماه عسل» مشخص می گردد که بارها در رابطه خشونت آمیز تکرار می شود. در نتیجه، آزار خانگی به ندرت شامل یک حادثه منفرد خشونت می شود، بلکه بدرفتاری به یک الگوی تکراری در رابطه تبدیل می گردد (سولیوان و کوهنل^۲، ۲۰۰۷: ۲۲۴). طبق این نظریه، اگر والدین پرخاشگر فیزیکی در نهایت فرزندان پرخاشگری داشته باشند، به این دلیل است که کودک پاسخ الگومند به خشونت را آموخته است. توضیح جایگزین این است که کودک تمایل به رفتار پرخاشگرانه دارد و رفتار تنبیهی والدین پاسخی به کودک است (میهایلیک، ۲۰۰۷: ۶۴۹).

۲/۲. جامعه پذیری جنسیتی

جامعه پذیری جنسیتی با القای هنجارها و انتظارات اجتماعی در مورد نقش های جنسیتی، به طور قابل توجهی بر خشونت خانگی تأثیر می گذارد. در واقع، جامعه پذیری جنسیتی با شکل دادن به رفتارها و انتظارات افراد بر اساس هنجارهای اجتماعی مرتبط با جنسیت، نقش بسزایی در خشونت دارد. از سنین پایین، اغلب به افراد نقش ها و رفتارهای ویژه ای آموزش داده می شود که متناسب با جنسیت شان در نظر گرفته می شود، که می تواند عدم تعادل قدرت را تداوم بخشد و رفتارهای پرخاشگرانه را به ویژه در مردان توجیه کند. این فرآیند اجتماعی شدن می تواند منجر به عادی سازی خشونت به عنوان وسیله ای برای اعمال کنترل یا تسلط شود و به الگوهای خشونت خانگی کمک کند که در آن مردان بیش تر مرتکب و زنان قربانی هستند (کیلینگ و ماسون^۳، ۲۰۰۸).

نقش های جنسیتی عموماً به عنوان دستورالعمل های رفتاری تعیین شده اجتماعی و اغلب به طور سختگیرانه، تحمیلی و اجباری برای مردان و زنان شناخته می شود. این نقش ها، باورهای رایج پیرامون مردانگی و زنانگی را که امروزه شناخته می شوند، تعریف می کنند و قصد دارند موقعیت هایی را که زنان و مردان در جامعه اشغال می کنند، دیکته کنند. فمینیست ها استدلال می کنند که نقش های جنسیتی ژرف ترین علت خشونت در جهان است. در واقع، نقش های جنسیتی شکلی از «مردانگی زهر آگین»^۴ را ایجاد کرده است که بر جامعه مدرن غلبه کرده است (فینلی، ۲۰۲۰: ۸۹-۹۰). می توان گفت، الگوهای جامعه پذیری مبتنی بر جنسیت نقش مهمی در خشونت های ناموسی دارند. در جوامعی که بر اساس قوانین ناموسی ساختاریافته اند، زنان به گونه ای اجتماعی می شوند که از حقوق انسانی خود آگاه نباشند، در حالی که، مردان جامعه پذیر شده اند تا باور کنند که کنترل و سلطه بر زنان در همه عرصه های زندگی برای آنها مشروع است (گیل و همکاران، ۲۰۱۲: ۷۷).

۲/۳. مردسالاری

مردسالاری ارتباط نزدیکی با خشونت شریک عاطفی و خشونت خانگی دارد زیرا یک نظام اجتماعی را ایجاد می کند که در آن مردان قدرت اصلی را در دست دارند و در نقش رهبری سیاسی، اقتدار اخلاقی و کنترل بر دارایی تسلط دارند. این عدم تعادل قدرت اغلب در روابط خود را نشان می دهد، جایی که مردان ممکن است از خشونت به عنوان ابزاری برای حفظ کنترل و اعمال سلطه بر شرکای خود استفاده کنند که منعکس کننده ارزش های مردسالارانه جامعه است. لذا، ساختارها و هنجارهای مردسالاری می توانند پذیرش، عادی سازی و بهنجارسازی چنین خشونت هایی را تداوم بخشند (کیلینگ و ماسون، ۲۰۰۸: ۹۳). از این رو، ناموس و شرافت بخشی جدایی ناپذیر از مردسالاری است، زیرا به خشونت علیه زنان مربوط می شود. احساس شرمساری در مردان آزارگر با ازدست دادن کنترل بر رفتار زنان مرتبط است. در واقع، مردان آزارگر از خشونت علیه زنان قربانی

1. Lenore Walker
2. Sullivan & Kuehnle
3. Keeling & Mason
4. Toxic Masculinity

استفاده می‌کند تا قدرت و کنترل خود را از طریق یک فرآیند مستمر به‌دام انداختن حفظ کنند (هایز و همکاران^۱، ۲۰۱۸: ۳-۴).

از طرف دیگر، مردسالاری با تداوم نابرابری‌های جنسیتی و تقویت استحقاق، مالکیت و کنترل مردان بر شرکای زن، نقش مهمی در خشونت علیه زنان ایفا می‌کند. میراث مردسالاری در هنجارها و نگرش‌های اجتماعی، مانند سرزنش قربانی و تصورات مربوط به استحقاق جنسی مردان، که به شیوع خشونت علیه زنان کمک می‌کند، مشهود است (فیشر و همکاران^۲، ۲۰۱۵: ۱۴۰). بنابراین، کنترل زنان نمادی از قدرت مردانه در جوامعی است که مبتنی بر نظام ارزشی شرف‌محور است؛ قتل‌های ناموسی راهی برای نمایش علنی این قدرت مردسالارانه است. درواقع، کشتن به‌خاطر ناموس فردی یا جمعی عملی قهرمانانه تلقی می‌شود، زیرا احیای آبروی خانواده، منزلت خانواده را در حفاظت از زنان خود دوباره تثبیت می‌کند. لذا، در جوامع مردسالار بازتولید نسخه‌های ایده‌آل مردانگی از جمله، مردانگی هژمونیک (کانل و مسیرشمیت^۳، ۲۰۰۵) جهت سلطه و انقیاد زنان مشروعیت‌بخشی و تقویت می‌گردد. همان‌طور که پیروردیو (۱۹۶۶) استدلال می‌کند، شرافت آشکارا و قبل از دیگران زندگی می‌شود. در بسیاری از کشورهایی که قتل‌های ناموسی به‌طور مرتب اتفاق می‌افتد، مجرمانی که دستگیر می‌شوند با افتخار دستبندهای خود را به نمایش می‌گذارند یا داوطلبانه برای اعتراف به جرم خود به مرکز پلیس می‌روند (گیل و همکاران، ۲۰۱۲: ۸۱). به‌طورکلی می‌توان بیان داشت، پدیده زن‌کشی به‌نام ناموس، نمایانگر تجلی افراطی مردانگی هژمونیک از طریق خشونت است. این شکل از مردانگی، کنترل بر بدن، تمایلات جنسی و استقلال زنان را از طریق تهدید خشونت مرگبار اعمال می‌کند. بنابراین، مردانگی هژمونیک با برابر دانستن سلطه مردان با «ناموس» خانواده و نظارت و کنترل بر آن، به‌طور غیرمستقیم به خشونت علیه زنان به‌ویژه، خشونت‌های ناموسی دامن می‌زند (ساکار و همکاران، ۲۰۲۵).

۲/۴. جامعه انضباطی فوکو و جامعه کنترل دلوز

میشل فوکو در کتاب «مراقبت و تنبیه: تولد زندان»، جامعه انضباطی را به‌عنوان شکلی از سازماندهی اجتماعی معرفی می‌کند که از قرن هجدهم به‌بعد در جوامع غربی ظهور کرد. این جامعه براساس مکانیسم‌های دقیق کنترل و نظارت استوار است که رفتارها و بدن‌های افراد را به‌دقت تنظیم می‌کند. فوکو معتقد است جامعه انضباطی جایگزین اشکال قدیمی‌تر قدرت، مانند شکنجه و اعدام عمومی شده است. در این جامعه، قدرت به‌جای اعمال خشونت فیزیکی، از طریق نظارت، آموزش و اصلاح اعمال می‌شود. این تغییر نشان‌دهنده گذار از یک جامعه مبتنی بر تنبیه به یک جامعه مبتنی بر انضباط و کنترل است (فوکو، ۱۹۹۵: ۱۳۵). علاوه‌براین، یکی از ویژگی‌های بنیادی جامعه انضباطی، نظارت دائمی است. فوکو مفهوم پانوپتیک^۴ (سراسرین) را به‌عنوان نماد این جامعه مطرح می‌کند. پانوپتیک یک زندان طراحی شده توسط جرمی بنتام است که در آن زندانیان تحت نظارت دائمی قرار می‌گیرند، بدون این‌که بدانند آیا درحال حاضر تحت نظر هستند یا نه. این مکانیسم باعث می‌شود افراد خود را تحت کنترل قرار دهند و رفتار خود را مطابق با هنجارهای اجتماعی تنظیم کنند. فوکو تأکید می‌کند این نظارت دائمی نه تنها در زندان‌ها، بلکه در خانواده، مدارس، بیمارستان‌ها و کارخانه‌ها و... نیز اعمال می‌شود و به شکل‌گیری سوزده‌های فرمانبردار کمک می‌کند (همان، ۱۷۷؛ فوکو، ۲۰۰۳).

قدرت در جامعه انضباطی نامرئی و همه‌جا حاضر است. افراد نمی‌توانند منبع دقیق آن را شناسایی کنند، اما تحت تأثیر آن قرار می‌گیرند. این قدرت از طریق دانش و گفتمان اعمال می‌شود. این گفتمان‌ها به قدرت مشروعیت می‌بخشند و آن را در سطح جامعه گسترش می‌دهند. به این ترتیب، قدرت نه تنها رفتارهای بیرونی، بلکه حتی ذهنیت و خودآگاهی افراد را نیز تحت

1. Hayes et al.
2. Fisher et al.
3. Connell & Messerschmidt
4. Panopticon

کنترل قرار می‌دهد (فوکو، ۱۹۹۵: ۲۰۲). ظریف و مؤثر اعمال می‌کند. فوکو معتقد است این فرایند خودکنترلی و خودتنظیمی سبب می‌شود که افراد در جامعه خود را تحت نظارت قرار دهند و هنجارهای اجتماعی را درونی کنند. این فرایندها باعث می‌شوند که قدرت به شکلی نامحسوس و دائمی در جامعه جریان یابد و افراد را به سوژه‌های مطیع تبدیل کند (همان، ۲۲۱؛ فوکو، ۲۰۰۳).

از طرف درنهایت، جامعه انضباطی از طریق ترکیبی از نظارت، آموزش و درونی‌سازی هنجارها، کنترل اجتماعی را به شکلی دیگر، ژیل دلوز در «پی‌نوشت درباره جوامع کنترل»^۱، گذار از جوامع انضباطی به «جوامع کنترل» را مطرح می‌کند. دلوز به تحلیل میشل فوکو از جوامع انضباطی اشاره می‌کند که در قرن‌های ۱۸ و ۱۹ رایج بود و در اوایل قرن بیستم به اوج خود رسید. مشخصه این جوامع، محیط‌های محصور و بسته مانند خانواده‌ها، مدارس، پادگان‌ها، کارخانه‌ها، بیمارستان‌ها و زندان‌ها بود. دلوز استدلال می‌کند که، ما اکنون در حال گذار به جوامع کنترل هستیم که جایگزین ساختارهای انضباطی قدیمی شده‌اند. این جوامع جدید از طریق مکانیسم‌های کنترلی سیال و فراگیرتر، به جای حصارکشی‌ها و محفظه‌های ثابت عمل می‌کنند. در جوامع انضباطی، افراد در فضاهای مجزا و محصور (مانند مدرسه به کارخانه) حرکت می‌کنند. در مقابل، جوامع کنترل از مدولاسیون^۲ (تعدیل/تلفیق) پیوسته استفاده می‌کنند، جایی که مکانیسم‌های کنترل همیشه وجود دارند و قابل انطباق هستند (دلوز، ۲۰۱۱: ۱۳۹-۱۴۲).

دلوز معتقد است، ما در عصر حاضر وارد مرحله جدیدی شده‌ایم که در آن کنترل سیال‌تر، پیوسته‌تر و فراگیرتر است. برخلاف محیط‌های گسسته جوامع انضباطی، مکانیسم‌های کنترلی در جامعه جدید در زندگی روزمره ادغام شده و به‌طور مداوم عمل می‌کنند. به بیان دیگر، در جوامع کنترل، کنترل پیوسته و انطباق‌پذیر است. این کنترل از طریق نظامی با هندسه متغیر عمل می‌کند، جایی که مکانیسم‌های کنترل همیشه حاضرند و می‌توانند به‌طور پویا تغییر کنند. افراد در جوامع کنترل به «افراد تقسیم‌شده»^۳ تبدیل می‌شوند، یعنی موجودیتی که به بخش‌هایی تقسیم شده و توسط مکانیسم‌های کنترل مداوم تعدیل می‌شود (دلوز، ۲۰۱۷: ۳۵-۳۹). به‌طور خلاصه با توجه به نظریه جامعه انضباطی فوکو و جامعه کنترل دلوز می‌توان بیان داشت که، در فرهنگ‌های ناموس‌محور و جوامع مردسالار، یکی از کارکردهای اصلی جامعه جهت حفظ نظم موجود و به‌خصوص، حفاظت از قوانین ناموسی، کنترل و نظارت مستمر بر افراد است. درواقع، ماهیت گماینشافتی و همبستگی مکانیکی جمع‌گرایانه این نوع از اجتماع‌ها، مبتنی بر نظارت دائمی بر سوژه‌هاست که منجر به خودکنترلی و خودنظارتی مداوم افراد، به‌ویژه زنان می‌گردد. در این‌گونه جوامع، بسیاری از خشونت‌های ناموسی، به‌ویژه زن‌کشی به نام ناموس پاسخی به فشار هنجاری جامعه و کسب تأیید و رضایت اجتماعی از آن است.

همان‌طور که بیان شد، در تحقیقات کیفی هدف از چارچوب مفهومی و مرور نظریه‌ها، «حساسیت نظری» است. می‌توان گفت که، حساسیت نظری توانایی تشخیص این است که چه چیزی در داده‌ها مهم است و قدرت معنی‌دادن بدان را دارد. حساسیت نظری کمک می‌کند تا نظریه‌ای را تنظیم کنیم که با واقعیت پدیده مورد مطالعه مطابقت کند (کوربین و اشتراوس، ۲۰۱۴). درواقع، مرور چارچوب مفهومی و نظریه‌های مرتبط ازجمله: «یادگیری اجتماعی»، «چرخه خشونت»، «انتقال بین‌نسلی»، «جامعه‌پذیری جنسیتی»، «مردسالاری»، «جامعه انضباطی فوکو» و «جامعه کنترل دلوز» و فرایند حساسیت نظری، به مثابه لتری عمل می‌کنند که محقق قبل از ورود به میدان تحقیق با دیدی جامع و گسترده‌تر پدیده مورد مطالعه را بررسی نماید و همچنین، به عنوان راهنمای تدوین مصاحبه‌نامه و ویرایش آن و شناسایی مفاهیم و مقولات نیز کاربرد دارند.

1. Postscript on the Societies of Control
2. Modulation
3. Dividuals

۳. پیشینه تجربی

مروری بر تحقیقات انجام شده در زمینه قتل ناموسی بیانگر این است که پژوهش‌های داخلی و خارجی متعددی در این باره انجام شده است که حاکی از اهمیت این موضوع چه در ایران و چه در سایر کشورهای خارجی است، در ادامه به چند مورد از هرکدام اشاره می‌شود.

عشایری و عجمی (۱۳۹۴)، در پژوهشی دریافتند که متغیرهای مربوط به باورهای طایفه‌ای، وجدان جمعی و داغ‌نگ با گرایش به قتل ناموسی رابطه مستقیم دارند. ریاحی و اسمعیلی (۱۳۹۷)، در مطالعه‌ای در شهر مریوان (استان کردستان) نشان دادند که یک‌پنجم از پاسخگویان، نگرش مثبتی به قتل‌های ناموسی داشته‌اند. همچنین، متغیرهای احساس نابرابری جنسیتی، پذیرش باورهای مردسالارانه و پای‌بندی به باورهای دینی سنتی، مهم‌ترین متغیرهای پیش‌بینی‌کننده نگرش به قتل ناموسی بوده‌اند. کرمی و همکاران (۱۳۹۸)، در تحقیقی دریافتند که در میان قاتلین، متغیرهای وابستگی به قبیله، پایگاه اجتماعی، خُرده فرهنگ خشونت، نگرش به زن و حمایت شیوخ از قاتلین با نگرش آنان نسبت به قتل‌های ناموسی ارتباط دارد. دلاور و کوهزادیان (۱۳۹۸)، در مطالعه‌ای نشان دادند که مؤلفه‌های فقر فرهنگی، آداب و رسوم قبیله‌ای، تعصب قبیله‌ای و ناموسی، نظارت اجتماعی شدید بر زنان، ساختار خشن جامعه سنتی، فرهنگ پدرسالاری و ازدواج اجباری از مؤثرترین عوامل ارتکاب قتل‌های ناموسی در مقایسه با سایر قتل‌ها است. جوانمرد و همکاران (۱۳۹۹)، در پژوهشی تعصب اجتماعی و جمع‌گرایی، حساسیت به ناموس، نگرش مردسالارانه و فقر اجتماعی و فرهنگی را به‌عنوان عوامل اجتماعی-فرهنگی مؤثر بر قتل‌های ناموسی نام می‌برند. میرزایی و همکاران (۱۳۹۹)، در تحقیقی در ارتباط با عوامل مؤثر بر میزان خشونت علیه زنان در شهر کرمانشاه دریافتند که بین تصور اقتدارگرایانه مرد از نقش خود و خشونت علیه زنان رابطه مستقیم و معنی‌داری وجود دارد. همچنین رابطه معکوسی بین میزان تحصیلات زن و مردان و خشونت خانگی علیه آنان وجود دارد. براساس معادله رگرسیون، متغیر تصور سلطه‌گرایی مرد و میزان انجام کارهای خانه توسط زن تأثیر مثبتی بر خشونت علیه زنان دارند. حق‌پرس و همکاران (۱۴۰۱)، در مطالعه «قتل‌های ناموسی و دلالت‌های معنایی سوژه بهنجار در نهاد خانواده: روایت پژوهی روزنامه‌ها از قتل رومینا اشرفی»، که با بررسی ۶۵ یادداشت و سرمقاله از روزنامه‌های گوناگون نشان دادند، مؤلفه‌های مشابه از اخلاقیات فردی درون نهاد خانواده به‌عنوان امری بهنجار بازنمایی شده است. سوژه بهنجار، خودبنیان، خودتنظیم‌گر و استاندارد شده که می‌تواند آرمان جهان یکدست شده در شبکه اطاعت و انقیاد را تحقق بخشد. صابری (۱۴۰۱)، در تحقیقی که یکی از اهداف آن بررسی علل افزایش و ارائه راهکارهای پیشگیرانه درخصوص خشونت خانگی و قتل‌های ناموسی (با تأکید بر پرونده قتل رومینا اشرفی) با تمسک به نظریه یادگیری اجتماعی بود، نشان داد که لازم است از رسانه‌ای شدن بیش از حد و غیرکارشناسانه چنین رفتارهای مجرمانه‌ای خودداری گردد. استادهاشم (۱۴۰۱)، در مطالعه‌ای اشاره می‌کند که سیاست کیفری ایران در خصوص خشونت خانگی علیه زنان به‌خصوص در جرم قتل با نوعی مماشات همراه است، به‌نحوی که بازدارندگی لازم به‌منظور پیشگیری از جرائم مربوط به خشونت خانگی و ازجمله قتل نفس زنان وجود ندارد. کبیری (۱۴۰۳)، در پژوهشی که در آن با ۱۸ نفر از قاتلان قتل ناموسی در استان آذربایجان غربی مصاحبه کرده بود، یافته‌های به‌دست آمده شامل ۳۵ مفهوم به‌عنوان کدهای اولیه، ۶ مفهوم ثانویه شامل تعین‌های ساختاری، انتظام درون‌گروهی، ورود عناصر مدرنیته، تضعیف سنت‌ها، برون فرهنگ‌یابی و تقابل فرد و جامعه و ۴ مفهوم اصلی به‌عنوان کدهای قانونی خانواده سنت بنیاد درون‌انتظام، تغییرات سبک زندگی، خانواده مدرن برون‌انتظام و برخورداری از فرصت‌های نامشروع است و مقوله هسته «تعارض در نظام جدید خانواده (تاخر فرهنگی در حوزه خانواده)» است.

پژوهش‌هایی که در خارج از ایران منتشر شده‌اند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: گیل و همکاران (۲۰۱۲) در پژوهش «خشونت مبتنی بر ناموس در جوامع کُردی» دریافتند که مفاهیم ننگ و شرف نقش مهمی در جوامع کُردی ایفا می‌کنند و در نظام‌های ارزشی این جوامع جا افتاده‌اند و اغلب بعد جنسیتی دارند و منجر به کنترل و انقیاد زنان می‌شود. آن‌ها اشاره می‌کنند که، خشونت مبتنی بر ناموس به‌عنوان خشونت مرتبط با خانواده، جامعه یا ساختارهای اجتماعی مردسالارانه تعریف می‌شود که در آن توجیه اصلی حمایت از شرف است. به‌علاوه، این خشونت‌ها معمولاً توسط مردان علیه زنان جوان برای حفظ یا بازگرداندن «عزت» خانواده یا جامعه با حذف «ننگ یا شرمساری» انجام می‌شود. هیگ و همکاران^۱ (۲۰۱۳) در مطالعه «خشونت مبتنی بر ناموس و جوامع کُرد: حرکت به سمت اقدام و تغییر در کُردستان عراق و بریتانیا» دریافتند که ریشه قتل‌های ناموسی به زمینه‌ها و سنت‌های فرهنگی جوامع کُرد برمی‌گردد که عملکردهای مردسالارانه به مردان اجازه اعمال کنترل بر زنان را می‌دهد.

دیکمن و مونیور^۲ (۲۰۲۰)، در مطالعه‌ای در رابطه با خشونت خانگی و نگرش زنان نسبت به ناموس نشان دادند که نگرش فرد نسبت به جنسیت اجتماعی، خطر خشونت فیزیکی و خشونت جنسی و همچنین نگرش نسبت به ناموس، خطر خشونت جنسی را به‌همراه دارد. گاوسمن و همکاران^۳ (۲۰۲۰)، در پژوهشی اشاره می‌کنند که هنجارها، نگرش‌ها و شیوه‌هایی که از خشونت جنسی و جنسیتی در اردن حمایت می‌کنند، در خانواده‌ها و جامعه تقویت می‌شوند. پیرنیا و همکاران (۲۰۲۰)، خاطر نشان می‌کنند که بر ساخت اجتماعی ناموس به‌عنوان یک نظام ارزشی، هنجار یا سنت، توجیه اصلی ارتکاب خشونت علیه زنان است.

لو و همکاران^۴ (۲۰۲۱)، در تحقیقی اشاره می‌کنند که جمع‌گرایی فرهنگی، یکی از ویژگی‌های اصلی فرهنگ‌های ناموسی، با پذیرش پرخاشگری در صورتی که به‌نام ناموس استفاده شود، مرتبط است. القاتانی و همکاران^۵ (۲۰۲۲)، در مطالعه‌ای اشاره می‌کنند که عوامل اجتماعی-فرهنگی مانند سلطه شدید مردسالارانه، میل به حفظ منزلت اجتماعی و تحصیلات ضعیف منجر به قتل‌های ناموسی می‌شوند. یسوفو^۶ (۲۰۲۲)، در مطالعه‌ای نشان می‌دهد که هنجارهای اجتماعی، ارزش‌های مذهبی و سنتی، مردسالاری و روابط جنسیتی به مفاهیم سلطه مردانگی کمک می‌کنند، که در نهایت زنان را از حق مسلم وجودی‌شان سلب می‌کنند.

صالح (۲۰۲۳)، در پژوهش «قتل ناموسی در شهر اربیل (هولیر)؛ عوامل اجتماعی: یک مطالعه میدانی» در اقلیم کُردستان دریافت که در فرهنگ خاورمیانه به‌ویژه در جامعه کُردی، آبرو و ناموس خانواده و اجتماع بسیار ارزشمند است. ساختار جامعه کُردی، جامعه‌ای مردسالار است، نابرابری جنسیتی به مردان قدرت می‌دهد و در خانه تصمیم‌گیرنده می‌شوند. ناموس در فرهنگ جامعه کُردی، بنیادی است و عدول کردن از آن با مجازات شدیدی همراه است. به‌علاوه، اغلب قتل‌ها با فشار و اصرار مردم و اطرافیان صورت می‌گیرد.

داسیلوا و همکاران^۷ (۲۰۲۴)، دریافتند که فرهنگ مردسالاری تأثیرات منفی فراوانی بر زنان دارد که می‌تواند موجب خشونت جسمی و روحی آنان شود. ویندزیو و همکاران^۸ (۲۰۲۴)، در تحقیقی اشاره می‌کنند که خشونت مبتنی بر ناموس و قتل‌های ناموسی شیوه‌هایی هستند که ریشه در تصورات پدرسالارانه از ناموس و کنترل اجتماعی در خانواده‌ها و قبیله‌ها

1. Hague et al.
2. Dikmen & Munevver
3. Gausman et al.
4. Lowe et al.
5. AlQahtani et al.
6. Yesufu
7. Dasilva et al.
8. Windzio et al.

دارند. جوکیو و همکاران^۱ (۲۰۲۴)، در مطالعه‌ای خاطر نشان می‌کنند که عوامل اجتماعی-فرهنگی اصلی مؤثر بر قتل‌های ناموسی در سند پاکستان شامل اعتبار و ارزش اجتماعی به ناموس خانواده یا «عزت» است که مهم‌تر از حقوق فردی، به‌ویژه حقوق زنان تلقی می‌شود.

کیم و آگراوال^۲ (۲۰۲۵)، در پژوهشی در ارتباط با خشونت مبتنی بر ناموس در هند، دلایل پشت قتل‌های ناموسی را تهدیدات درک‌شده برای ناموس خانواده و ترس از دست‌دادن کنترل یا قدرت در یک چارچوب مردسالارانه ذکر می‌کنند. دهامیجا و سینگ^۳ (۲۰۲۵)، در مطالعه‌ای با تأکید بر رویکرد بر ساخت‌گرایانه مردسالاری در ارتباط با ناموس، اشاره می‌کنند که این رویکرد در نهایت منجر به قتل‌های ناموسی می‌شود و بازتاب مردسالاری خشونت‌باری است که به نام ناموس انجام می‌شود. در این رویکرد، زنان عنوان ناموس خانواده را یدک می‌کشند که تحت نظارت و کنترل مردان قرار دارند. می‌شرا و آناند^۴ (۲۰۲۵)، در «مطالعه‌ای بر خشونت مبتنی بر ناموس در ایران» اشاره می‌کنند که، خشونت ناموسی شامل اعمال خشونت‌آمیز و قتل‌هایی است که به بهانه حفاظت از ناموس یا انسجام خانواده و اجتماع انجام می‌شود. این نوع خشونت ریشه عمیقی در ایدئولوژی‌های فرهنگی و سنتی دارد. در ایران، قتل‌های ناموسی عمدتاً ناشی از این تصور است که رفتار یا انتخاب‌های یک زن، آبرو یا حیثیت خانواده یا اجتماعش را لکه‌دار کرده است. این اقدامات ممکن است شامل عدم‌پذیرش ازدواج از پیش-تنظیم‌شده، درخواست طلاق یا درگیر شدن در روابط خارج از هنجارهای اجتماعی باشد.

تحقیقات و پژوهش‌های ذکرشده، بیش‌تر توصیفی-تحلیلی بودند و اغلب، گرایش جمعیت آماری یا نمونه خاصی را نسبت به خشونت‌های ناموسی یا قتل‌های ناموسی مورد سنجش و بررسی قرار داده‌اند؛ همچنین اکثر تحقیقات داخلی و خارجی در این زمینه هم نظر بوده‌اند که قبیله‌گرایی، سنت‌ها و باورهای فرهنگی، ساختارهای مردسالارانه و پدرسالارانه و نابرابری جنسیتی، دلایل عمده بروز قتل‌های ناموسی هستند. برخی از مطالعات بررسی شده، با اعضای سازمان‌ها و گروه‌های (دولتی/غیردولتی) مرتبط با خشونت‌های مبتنی بر ناموس مصاحبه کرده‌اند و داده‌ها و اطلاعات را از آن‌ها اخذ نموده‌اند و کم‌تر به خود خانواده‌ها و افراد مرتبط یا بازماندگان خشونت‌های ناموسی یا زن‌کشی‌ها مراجعه کرده‌اند. قابل ذکر است که یافتن این چنین افراد (بازماندگان زن‌کشی به نام ناموس) مشکل و دشوار است. همچنین، کسب رضایت آن‌ها به خاطر تابو بودن بحث در مورد جرائم ناموسی و ترس از عواقب آن، جهت گفت‌وگو و مصاحبه دشوارتر نیز هست. لذا، جنبه نوآورانه این پژوهش گفت‌وگو و مصاحبه با اعضای خانواده‌های مقتول و قاتل است، زیرا از طریق گفت‌وگو با این افراد و از دل صحبت‌های آنهاست که می‌توان به‌طور موثر شکافانه و دقیق، دلایل و شیوع چنین پدیده‌ای را بررسی کرد. لازم به یادآوری است که این خانواده‌ها با هم پیوند سببی و نسبی داشته‌اند و حتی با خود قاتل/ان و برخی از فرزندان مقتول نیز گفت‌وگو شده است. به‌علاوه، داده‌ها و اطلاعات دست اول را از خود این افراد مذکور دریافت کرده‌ایم.

۴. روش‌شناسی

پژوهش حاضر با به‌کارگیری رویکرد کیفی و با کاربرد تکنیک تحلیل مضمون (تماتیک) صورت گرفته است. تحلیل مضمون را می‌توان برای ارائه یک گزارش دقیق و ظریف از مضامین خاص یا گروه‌هایی از مضامین در داده‌ها مورد استفاده قرار داد و

1. Jokhio et al.
2. Kim & Agrawal
3. Dhamija & Singh
4. Mishra & Anand

شامل یک راهنمای گام به گام برای اطمینان از صحیح بودن فرآیند از لحاظ نظری و روش شناختی است (براون و کلارک، ۲۰۰۶). شیوه نمونه گیری در این پژوهش، نمونه گیری هدفمند و گلوله برفی است که با تکنیک مصاحبه نیمه ساختاریافته با ۱۵ نفر از بازماندگان «زن کشی به نام ناموس» (اعم از خانواده های مقتول و قاتل) ساکن در شهرستان سردشت به عنوان مطلعان و مشارکت کنندگان تحقیق، مصاحبه به عمل آمد. با اخذ رضایت از مطلعین و مشارکت کنندگان، مصاحبه ها ضبط شدند. مدت زمان مصاحبه ها از ۸۰ تا ۱۲۰ دقیقه متغیر بود. مصاحبه های ضبط شده پس از نوشتار، چندین بار مرور شدند و پس از آماده سازی جهت انجام فرایند کدگذاری به شیوه تحلیل مضمون مورد بررسی قرار گرفتند. مصاحبه با نمونه ها تا آنجا ادامه یافت که پژوهشگران به مرحله اشباع نظری دست یافتند. درخصوص کیفیت پژوهش (اعتبار و قابلیت اعتماد) نیز از دیدگاه اساتید و محققان مختلف در گردآوری اطلاعات، اعتبار فرایند و فن اشباع، مقایسه یافته های متن با نتایج سایر تحقیقات، ثبت وضبط و مستندسازی داده ها و مقوله بندی مصاحبه ها پس از پیاده سازی استفاده شد (فلیک، ۲۰۰۹).

جهت بررسی و تحلیل یافته های حاصل از مصاحبه ها، به شیوه تحلیل مضمون براساس چارچوب شش مرحله ای براون و کلارک (۲۰۰۶) صورت گرفته است. این مراحل به ترتیب شامل: (۱) آشنایی با داده ها، (۲) تولید کدهای اولیه، (۳) جست و جوی مضامین، (۴) بازبینی مضامین، (۵) تعریف و نام گذاری مضامین و (۶) نگارش و تحلیل نهایی می باشد. در این مطالعه طبق چارچوب و مراحل تحلیل مضمون براون و کلارک، ابتدا متن مصاحبه ها مطالعه و بررسی شد. در گام بعدی، مفاهیم و کدهای اولیه به صورت جداگانه توسط پژوهشگران از متن مصاحبه ها استخراج شد سپس، پژوهشگران با مشورت و هم فکری اقدام به جست و جوی مضامین (فرعی، اصلی) نمودند.

۵. یافته ها

در جدول شماره ۱، اسامی مشارکت کنندگان و مطلعان تحقیق جهت ناشناس ماندن، رعایت اصل گمنامی و حفظ حریم خصوصی به صورت «مستعار» و براساس نسبت با مقتول، سن، تحصیلات و شغل ذکر شده است.

جدول شماره ۱: مشخصات مشارکت کنندگان (مطلعان) و مصاحبه شونده ها

شماره	اسم (مستعار)	نسبت با مقتول	سن	تحصیلات	شغل
۱	که ژال	خواهر	۷۰	بیسواد	خانه دار
۲	سوما	خواهرزاده	۴۸	دیپلم	خانه دار
۳	کازیوه	خواهر	۵۲	بیسواد	خانه دار
۴	آلان	عمو	۵۵	دیپلم	کارمند
۵	نیشتمان	خواهر	۹۰	بیسواد	خانه دار
۶	ژینا	عمه	۳۸	فوق لیسانس	کارمند
۷	خاتوون	مادر	۶۶	بیسواد	خانه دار
۸	ابراهیم	خواهرزاده	۴۶	لیسانس	کارمند
۹	رزگار	پسر	۳۴	سیکل	آزاد
۱۰	چاووان	خواهر	۴۷	لیسانس	کارمند
۱۱	سمکو	برادرزاده	۳۴	فوق لیسانس	کارمند
۱۲	ماردین	پدر	۷۱	ابتدایی	آزاد
۱۳	زیلان	خواهر	۳۹	لیسانس	کارمند
۱۴	محمد	برادرزاده	۴۷	دیپلم	آزاد

۱۵	هه‌وال	خواهرزاده	۴۳	لیسانس	آزاد
----	--------	-----------	----	--------	------

۱/ ۵. مضمون «جامعه‌پذیری جنسیتی زن‌ستیز»

جدول شماره ۲: مفاهیم و مضامین جامعه‌پذیری

مضمون اصلی	مضامین فرعی	مفاهیم (کدهای اولیه)
جامعه‌پذیری جنسیتی زن‌ستیز	جنسیت‌زدگی در بازی کودکان	عروسک، وسایل آشپزی و پارچه‌های دورریختنی به‌عنوان اسباب‌بازی دختران- دوچرخه، تفنگ، فوتبال و گیم‌های کامپیوتری به‌عنوان بازی‌های پسران
	ننگ به‌دنیا آوردن دختر	جشن مؤذگانی‌دادن برای تولد پسران و نه دختران- پسر به‌دنیاآوردن به‌مثابه افتخار- دختر به‌دنیاآوردن به‌مثابه ضعف و حقارت (در گذشته)
	جنس ضعیف و تحقیرشده	آدم حساب‌نکردن زن‌ها- زن ساده‌لوح و کم‌عقل- زنان ضعیف و بی‌ارزش- تعریف زن به‌موجودی احساسی و عاطفی- در خدمت خانواده و اعضای کوچک‌تر- زن به‌عنوان ضعیف عقل ساخته‌خدا- مردان عاقل‌تر- تربیت همراه با ترس و عدم اعتمادبه‌نفس
	بازتولید ابژه مطیع	دختر نیازمند حمایت- اطاعت از مردها- تقلید، پیرو و مطیع مردها در کودکی- ممانعت از مستقل‌شدن- به اجبار و با زور در خدمت و مطیع مردان خانواده از کودکی- یادگیری اطاعت، سربه‌زیر و فرمانبرداربودن در خانواده- تو دل برادر و شوهربودن- رفتار طبق میل و اراده مردان- تحت امر مرد و پسر- زندگی به‌خاطر و برای مردها- تربیت اطاعت‌گونه از مردها از بچگی- ترویج ایده دختر وابسته به پدر و برادر- هویت و وجود زن متکی به مرد
	زن به‌مثابه جنس دوم	ازلی بودن مفاهیم و تعریف زن و مرد- تعریف زن به مناله‌کانم (فرزندنام) و مادر بچه‌ها- جنسیت ساخته جامعه و ساختارها- تقسیم و تفکیک انسان به دو جنس نابرابر زن و مرد از طرف جامعه- تعریف شدن زن در کنار مرد- نسل سوخته
	محدودیت و خشونت علیه زنان	دعوی پدر و مادر در کودکی- ترساندن و ترس از پدر و برادر- سختگیری و محدودیت پوشش در کودکی- تهدید و مجازات برای داشتن روابط دوستی و عاطفی- سرکوب نیازهای جنسی و عاطفی دختران- سرکوب‌شده از هر نظر- عدم توجه پدر به نیازهای عاطفی و روانی- تجربه زیسته پر از محدودیت و سخت‌گیری و بازتولید آن بر روی فرزندان- ترساندن دختران در بچگی- عدم امنیت و جامعه ناامن- ایجاد ترس و شرم- منع غذا خوردن بچه‌ها کنار پدر- عدم ختنه باعث عدم قبول نمازه و روزه- ختنه به‌مثابه جنایت- زن محدود و محصول خانواده، حزب، سیستم و جامعه- پدر ظالم و سنگدل- جهنم خانه
	مادر کنترل‌گر	همراهی مادر با پدر و شوهر در مورد کنترل و سخت‌گیری- یاد دادن صبوربودن، کوتاه‌آمدن و حرف‌گوش- کن به دختران- داشتن مادر بی‌عاطفه و بی‌رحم- کتک‌زدن دختر به‌دست مادر- مادر ناظر و مسلط

طبق جدول شماره ۲، تعداد ۵۳ مفهوم و کد اولیه از تحلیل و کدگذاری مصاحبه‌ها استخراج شد. در مرحله بعدی، کدهای اولیه در هفت مضمون فرعی «جنسیت‌زدگی در بازی کودکان»، «ننگ به‌دنیاآوردن دختر»، «جنس ضعیف و تحقیرشده»، «بازتولید ابژه مطیع»، «زن به‌مثابه جنس دوم»، «محدودیت و خشونت علیه زنان» و «مادر کنترل‌گر» دسته‌بندی شدند. درنهایت، از ترکیب و تجمیع هفت مضمون فرعی، مضمون اصلی «جامعه‌پذیری جنسیتی زن‌ستیز» حاصل گردید. جامعه‌پذیری جنسیتی با القای نقش‌ها و انتظارات جنسیتی سنتی مبتنی بر مردسالاری با هدف تداوم نابرابری‌های جنسیتی جهت انقیاد و سلطه مردان بر زنان، تأثیر شگرفی در ارتباط با توجیه و گسترش خشونت علیه زنان ایفا می‌کند. کودکان از

سنین پایین در قالب نقش‌های جنسیتی با محوریت تأیید سلطه مردان بر زنان جامعه‌پذیر می‌شوند (فیشر و همکاران، ۲۰۱۵: ۱۴۰).

«در قدیم برای بدنیا آمدن پسر جشن میگرفتن و شیرینی پخش میکردن، اما واسِ تولد دختر این خبرا نبود. تا وقتی که خودم بچه بدنیا آوردم این رسم قدیمی وجود داشت. این تفاوت بین پسر و دختر همیشه بوده. درواقع، تفاوت بین زن و مرد از همین‌جا شروع شد. از بچگی یادمه که کُلفت خونه و خانواده بوم. نُه سالم بود که بابام منو شوهر داد. زندگی خواهرم (مقتول) نیز مثل من بود. از بچگی شوهرش دادن و همه‌ش تو بدبختی، فقر و خشونت بزرگ شدیم. فقط باید اوامر پدر و مادر و دیگران انجام می‌دادیم. هیچوقت ما دختران رو شجاع و مستقل پرورش ندادن. این تسلط مردانه و ظلم و ستم از همون بچگی بوده، حتی تو خونه شوهر نیز بدترین چیزها را تجربه کردم... مادرم بی‌رحم، سرد، بی‌عاطفه و بی‌مسئولیت بود. همون موقع که پدرم فوت کرد، او نیز سریع ازدواج مجدد کرد و همه ما بچه‌های خردسال تنها گذاشت. خواهرم (مقتول) از من کوچکت‌ر بود و من و برادرارم ازش مراقبت می‌کردیم. خدا میدونه با چه بدبختی بزرگ شدیم» (که‌زال).

«اینکه زن‌ها اینجورین تقصیر زن‌ها نیست، انسان که از مادر متولد میشه این ذهنیت (مرد بالارزش و زن کم‌ارزش) با تو متولد نمیشه، زنان را طوری تربیت کردن که هرچی پدر یا شوهر بهش امرونهی کنه باید انجام بده، یعنی در ذات ما نیست، بلکه در شیوه تربیتی ماست. مثلاً مادرم همش می‌گفت دختر که ازدواج کرد با لباس سفید (روسفید و آبرومند) میره و با لباس سفید (کفن) برمی‌گرده! و باید مطیع شوهرتون باشید. در مورد مقتول هم باید بگم هرچی که تو خونه دعوا می‌شد سر اون خالی می‌کردن، مادرش باهانش خیلی بدرفتاری میکرد و حتی اون میزد و بین او برادرش تفاوت قائل می‌شد. بهش بی‌محبتی و بی‌مهری میکردن، جوری که مجبور شد ترک تحصیل کنه» (ژینا).

می‌توان گفت بر مبنای نظریه جنسیت که نقش ساختارهای اجتماعی مردسالارانه و جامعه‌پذیری جنسیتی را برجسته می‌کند، اغلب موقعیت مردان را به عنوان مسلط و زنان را زیر سلطه نشان می‌دهد و به الگوهای کنترل و بدرفتاری علیه زنان کمک می‌کند. با توجه به این نظریه جنسیت و جامعه‌پذیری جنسیتی می‌توان گفت که چرا خشونت خانگی عمدتاً توسط مردان انجام می‌شود و چگونه هنجارها و انتظارات اجتماعی پیرامون جنسیت می‌توانند چرخه‌های خشونت را تداوم بخشند (کیلینگ و ماسون، ۲۰۰۸: ۴۵-۴۹).

۲/۵. مضمون «برساخت اجتماعی اُبژه ناموس»

جدول شماره ۳: مفاهیم و مضامین برساخت ناموس

مضمون اصلی	مضامین فرعی	مفاهیم (کدهای اولیه)
برساخت اجتماعی اُبژه ناموس	ذات‌انگاری ناموس	از ابتدای زندگی بوده و شنیدم- عدم تعریف و درک ناموس- از قدیم به ما می‌گفتند ناموس و شرف- ناموس تعریف و هویت دختران و زنان
	زن، انگاره ناموسی	شرف و آبروی مردان خانواده و شوهر- زن مثل ناموس مرد- آبرو و حیثیت خانواده- ناموس به مثابه شرف مردان و محافظت از آن- زن همانند خاک و ملک ناموس بوده- زن به مثابه بچه‌هایم (منداله- کانم/ناموسم)- حلال و دارایی مرد- ناموس به مثابه ابزار وکالابودن زن
	ناموس به مثابه هنجارهای اخلاقی	ناموس به عنوان هنجارهای امرونی به زنان- ناموس به مثابه اخلاق- ناموس زن حرمت و شخصیت او- توصیه دیگران به باناموس بودن و حفاظت از آن- سخت‌گیری در پوشش و رفتار به مثابه به خطر افتادن ناموس- کار خطا مساوی با رفتن آبرو- ناموس و نگهداری از آن به مثابه کتاب مقدس- باناموس به مثابه عاقل و باادب بودن زن

	ناموس به عنوان عزت خانواده	مواظبت از ناموس خود- حفاظت از آبروی خانواده- شرف به مثابه پشت مرد را به زمین نزدن- ناموس به عنوان کلاهت باد نبره و اسمت درنره
	ناموس ابزار کنترل و نظارت	ابزار تسلط بر زن- وسیله مهار و کنترل زنان- تهدید و تحقیر شدن با لطمه زدن به ناموس- آموزش و انتقال ناموس بودن به دختران از طرف مادر- از بین بردن حریم شخصی و خصوصی به نام ناموس- تهدید به کشتن در صورت عدم مراقبت از آبرو و ناموس- ابزار و وسیله ای برای کنترل، نظارت، مدیریت و کشتن زنان

طبق جدول شماره ۳، تعداد ۳۱ مفهوم و کد اولیه از مصاحبه ها استخراج شد و از این مفاهیم، پنج مضمون فرعی «ذات انگاری ناموس»، «زن، انگاره ناموسی»، «ناموس به مثابه هنجارهای اخلاقی»، «ناموس به عنوان عزت خانواده» و «ناموس ابزار کنترل و نظارت» کشف و شناسایی شدند. در گام نهایی، مضمون اصلی «برساخت اجتماعی ابژه ناموس» از مضامین فرعی حاصل شد.

«ناموس» شامل نقش های تعیین شده جنسی و خانوادگی زن است که توسط هنجارها و سنت های فرهنگی مشخص شده است (لوزا، ۲۰۲۲: ۱۷۳). مفهوم ناموس به خودی خود غرق در درک جنسیتی از بدن و کنترل است. این اصطلاح دلالت بر این دارد که زنان مظهر شرافت مردان هستند (گیل، ۲۰۲۲: ۳). بوردیو (۱۹۶۶)، استدلال می کند که ناموس یا شرف نمودی از شیوه فرهنگی نیست، بلکه از مجموعه ای از مبادلات و تبادلات بین فردی سرچشمه می گیرد. در واقع می توان گفت، ناموس برساخته اجتماعی است که به طور مداوم بازتولید می شود و راه را برای انواع خشونت علیه زنان و به ویژه، خشونت های ناموسی هموار می سازد.

«از قدیم این کلمه ناموس رو به ما گفتن. از دوران بچگی اینو تو مغزمون فروکردن، گفتن تو ناموس خانواده ای و تو نباید هیچ خطایی بکنی و آبروت میره. چرا آبروی خونه به وسیله من میره؟ چرا توسط برادرم نمیره! یادمه مادرم بهم میگفت تو ناموسی و باید از ناموس و آبروی خودت و خانواده مون محافظت کنی. در واقع شرف، ناموس و آبرو برمی گرده به اینکه مردها احساس میکنن بر ما حق مالکیت دارن و ما زنان ابزار و وسیله حفظ آبروی و شرف اوناییم. هر چند من به این مزخرفات اعتقادی ندارم» (زیلان).

«در خانه پدری و شوهر، ناموس مهم ست و تو ناموس داری (هستی). زن از همون اول ناموس بوده، مادرم می گفت من خودمو ناموس خانواده ام میدونم. همه ناموسند؛ دخترم، خواهرم، پسرها هم ناموسند. شرف و آبرو همان ناموسند. اگر زن بی ناموس شد، مرد هم شرف و آبرو و ناموسش رو ازدست میده، خوار میشه پیش مردم. زن مثل ملک و دارایی مرد هستش. برای مرد هیچ چیزی عیب نیست، ولی برای زن عیبه. زن ناموس مرد هستش. زن ناموس و شرف مرد و گس و کارش است» (خاتون). ناموس و شرف خانواده و قوانین ناموسی، کارکرد مهمی در حفاظت از موقعیت اجتماعی و جایگاه خانواده در جامعه خود دارد (آواد، ۲۰۰۱: ۴۴). در جوامع کُردی، «شرف یا ناموس» مفهومی چندبعدی است که شامل احترام خانوادگی، میهن-پرستی و آبرو یا منزلت اجتماعی است. قتل زنان به نام ناموس در نهایت، مبتنی بر تصورات و مفاهیم فرهنگی-اجتماعی روابط و رفتارهای جنسیت به خصوصی است که توسط ارزش ها و هنجارهای مردسالارانه دیکته و تحمیل می شود (گیل و همکاران، ۲۰۱۲: ۷۶).

۳/۵. مضمون «سلطه مردسالاری»

جدول شماره ۴: مفاهیم و مضامین مرتبط با مردسالاری

مفاهیم (کدهای اولیه)		
مضمون اصلی	مضامین فرعی	مضمون اصلی

مردان تصمیم گیرنده	مردان تصمیم گیرنده	پدر و برادر تصمیم گیرنده ازدواج و طلاق- پدر، برادر و شوهر به عنوان تصمیم گیرنده و رئیس خانه و خانواده- پدر تعیین کننده و تصمیم گیرنده نهایی- فرزندان سهم پدر- عدم اجازه مشارکت زنان در تصمیمات و جلسات
	مردان کنترل گر	حق طرد و اخراج زن از خانه با مرد- حرف شنوی و اطاعت کردن از برادر، دایی و عمو- سکوت و تأیید پدر در مورد خشونت برادر و اقوام- رفت و آمد و مسافرت داخلی و خارجی با اجازه شوهر- کنترل، سخت گیری، محدود کردن و ممانعت از اشتغال حتی در خارج- کنترل، نظارت و خشونت توسط شوهر- مراقبت شدید دختران (تلفن و رفت و آمد)- نظارت و سخت گیری پوشش و بیرون رفتن ها توسط مردها
	مردان سلطه گر	فرزندپسر افتخار و امتیاز در گذشته- زن فاقد اختیار، اراده و قدرت- ترس از برادر و پدر- هر چیزی در دست مردان- زن زیردست و فرودست مرد- قدرت مالی و اقتصادی مرد- زیرسلطه و تحت امر برادر و پدر- ترک تحصیل به خاطر ازدواج اجباری از جانب پدر- تأیید و همراهی پدر با سلطه و خشونت شوهر- تنها زنان مورد سوءظن و اتهام و بازخواستند نه مردها- حق کشتن زن به دست مرد- ظلم کردن به دختران و زنان از دوران بچگی- رفتار کردن با زن ها مثل کلفت و خدمتگزار- زن به مثابه دستگاه فرزندآوری مردان- نابودی الهه های زن- تبدیل خدایان زن به خدایان مذکر

در ارتباط با مردسالاری بر مبنای جدول شماره ۴، تعداد ۲۸ مفهوم از متن مصاحبه ها شناسایی شدند. در گام بعدی، مفاهیم کشف شده را در سه مضمون فرعی «مردان تصمیم گیرنده»، «مردان کنترل گر» و «مردان سلطه گر» طبقه بندی کردیم. از ترکیب مضامین فرعی، مضمون اصلی «سلطه مردسالاری» بدست آمد.

مردسالاری، نظامی را ایجاد می کند که در آن مردان در طول زندگی خود، کنترل شان را بر زنان حفظ می کنند. بنابراین، خشونت یکی از اشکال کنترل برای حفظ وضعیت موجود مردسالارانه است (دی لیما و همکاران، ۲۰۲۰). در یک نظام مردسالار ناموس محور، مردها از دوران کودکی بر همه جنبه ها و ابعاد زندگی زنان کنترل و نظارت دارند و هر گونه تخطی از هنجارهای مردسالاری همراه با خشونت است.

«مردها تصمیم گیرنده و همه کاره بودن، به ویژه در گذشته، الان هم در بعضی از خانواده ها هنوز زن قدرت و اختیاری ندارد برای هیچ چیزی. نمیدونم از اول این طوری بوده، بهمون ظلم کردن، حقمون رو خوردند، مارو دیونه بنداشتن. به نظرم زنده به گور می شدیم و وجود نمی داشتیم بهتر از این بود که زیر سیطره و زیردست یکی دیگر (مردها) باشیم» (سوما).

«پدرم تصمیم گیرنده بود. حرف، حرف او بود و تمام. برای همه کارها فقط پدرم بود، برای ازدواج و هرکاری خودش تصمیم می گرفت، هر چند از مون سؤال میکرد ولی خب! در جامعه ما زنان در مقایسه با مردان هیچ قدرت و اختیاری ندارند» (نیستمان). در یک جامعه مبتنی بر ناموس و مردسالار می توان بیان داشت که «تئوریسم مردسالارانه»^۱، به یک الگوی نظام مند کنترل و ترس اشاره دارد که معمولاً در یک رابطه، توسط یک شریک مرد، برای سلطه بر شریک دیگر استفاده می شود. این فرایند شامل استفاده از خشونت به عنوان ابزاری برای حفظ قدرت و کنترل است که اغلب در آزار و بدرفتاری شدید و مکرر ظاهر می گردد. این مفهوم نقش ساختارهای اجتماعی مردسالار و پویایی های جنسیتی را در تداوم چنین خشونتی برجسته می کند و آن را از سایر اشکال خشونت خانگی که ممکن است شامل الگوی کنترل نباشد، متمایز می کند (کیلینگ و ماسون، ۲۰۰۸).

۴/۵. مضمون «جامعه پانوپتیک-کنترلی»

جدول شماره ۵: مفاهیم و مضامین جامعه پانوپتیک-کنترلی

مفاهیم (کدهای اولیه)		
مضمون اصلی	مضامین فرعی	مضمون اصلی

جامعه پانوپتیک- کنترلی	جامعه نظارتی	احساس کنترل و نظارت از جانب خانواده و جامعه- قضاوت همسایه‌ها و اطرافیان- خودمحدودیتی به‌خاطر حرف مردم- جامعه استبدادی- معماری پلکانی و نظارتی- جامعه به‌مثابه سیستم قضایی
	خودنظارتی تحمیلی	عدم اختیار در پوشش به‌خاطر اطرافیان- بااحتیاط رفتارکردن در بیرون- پوشش اجباری به‌خاطر جامعه- محدودکردن اجباری به‌خاطر فرزندان و جامعه- احساس مداوم سنگینی سایه و نظارت اطرافیان- احساس ترس از حرف درآوردن اطرافیان- نگاه بد مردم- اهمیت دادن و ترسیدن از حرف و نظارت‌های مردم- به‌فکر همه بودن- حرف و حدیث درآوردن مردم
	همبستگی مکانیکی انضباطی	وجود کدخدا و خان در گذشته- مجبور به پاسخگویی به اطرافیان و اقوام- دخالت دیگران در پوشش و رفتار- کنترل روابط با تهدید به مجازات دینی و اجتماعی- به‌میل خویش کاری‌نکردن- طایفه و عشیره به‌عنوان تعیین‌کننده و کنترل‌کننده- اجبارا هوای همه را داشتن- ساختن و سازگاری با حرف همه- حل مشکلات و مسائل درگذشته به‌صورت جمعی و طایفه‌ای- تحت‌تأثیر قرارگرفتن خانواده درمورد دخالت‌ها و نظرات دیگران

بر مبنای جدول شماره ۵، تعداد ۲۶ مفهوم اولیه کشف شدند که از مقوله‌بندی و طبقه‌بندی آنها، سه مضمون فرعی «جامعه نظارتی»، «خودنظارتی تحمیلی» و «همبستگی مکانیکی انضباطی» شناسایی شدند. در گام آخر، مضمون اصلی «جامعه پانوپتیک-کنترلی» از مضامین فرعی به‌دست آمد.

«جامعه پانوپتیک» از مفهوم «جامعه انضباطی»^۱ میشل فوکو (۱۹۹۵) و «جامعه کنترل»^۲ از ژیل دلوز (۱۹۹۵؛ ۲۰۱۱) اقتباس شده است. جامعه انضباطی براساس مکانیسم‌های دقیق کنترل و نظارت استوار است که رفتارها و بدن‌های افراد را به‌دقت تنظیم می‌کند. فوکو استدلال می‌کند که این جامعه به‌جای استفاده از زور فیزیکی، از روش‌هایی مانند خودکنترلی و تنظیم رفتارها بهره می‌گیرد (فوکو، ۱۹۹۵). از طرف دیگر، دلوز معتقد است که ویژگی بنیادی جامعه کنترل، انعطاف‌پذیری و سیالیت آن است. دلوز جامعه کنترل را به‌عنوان شکلی از قدرت نامرئی توصیف می‌کند که به‌جای اعمال زور مستقیم، از طریق تشویق به مشارکت داوطلبانه و تولید هنجارها عمل می‌کند. در این جامعه، افراد به‌طور فعال در فرآیندهای کنترل مشارکت می‌کنند، بدون این‌که لزوماً متوجه باشند (دلوز، ۲۰۱۷؛ ۳۵-۳۹).

«ما در یک جامعه استبدادی و بسته زندگی می‌کنیم. به این معنی که همه همدیگر رو کنترل می‌کنن و مشأ آن هم، عقاید و باورهای سنتی جامعه‌ست که روابط و فرمت سنتی و قبیله‌ای داره. به‌طورمثال، حتی معماری پلکانی اینجا نیز نظارتی و کنترلی است. خانه‌ها مسلط و مشرف بر همدیگرن. همسایه‌ها همدیگر رو کنترل می‌کنن که فلانی چکار می‌کنه و نمی‌کنه. از خانواده بگیر تا دوستان و اقوام و خود جامعه همه دنبال فضولی، حرف درآوردن و کنترل و نظارت دیگران هستن. آدم اینجا احساس خفگی میکنه! حتی در مورد مقتول هم یادیم که چقدر تحت کنترل و نظارت همسایه‌ها و آشنایان و فامیل ... بود و چقدر برآش حرف درمی‌آوردن... باور کن سر همین حرف و حدیث مردم بود که برنامه قتلش کشیدن و کشتنش» (سمکو).

«مقتول همیشه زیرنظر و کنترل بود. داداش و مردان فامیل همشون اون تحت کنترل و نظارت داشتن و بهش گیر میدادن و بعضی وقتا کنکش میزدن. همسایه‌ها و فامیلا همیشه فضولی و حرف و حدیث برآش درمی‌آوردن و شکایتش رو میکردن. تو همه جمع‌ها در مورد او حرف میزدن. دخالت و شایعات و حرف مردم پشتش زیاد بود. انقدر برآش حرف درست کردن و پخش کردن که آخرش اون کشتن» (رزگار).

«انسان به‌مثابه بدن به‌محض ورود به یک حصار یا محیط پانوپتیک مورد هدف تکنیک‌های انضباطی قرار می‌گیرد» (فوکو، ۲۰۰۳؛ ۲۴۲). می‌توان بیان داشت، «ما به‌سمت جوامع کنترلی حرکت می‌کنیم که دیگر با محدودکردن افراد کار نمی‌کنند،

1. Disciplinary Society
2. Society of Control

بلکه از طریق کنترل مستمر و ارتباط آنی عمل می‌کنند» (دلوز، ۱۹۹۵: ۱۷۴). به‌طوری‌که، اکنون کنترل در سراسر دورنمای اجتماعی جریان دارد (مارتینز، ۲۰۱۱: ۲۰۱). درواقع، ما درحال‌حاضر در یک بحران تعمیم‌یافته در رابطه با تمام محیط‌های محصور هستیم (دلوز، ۲۰۱۱) ازاین‌رو می‌توان گفت، در جوامع سنتی، سخن‌چینی و شایعات در میان مردم به‌عنوان شکل دیگری از پانوپتیسیم^۱ (نماد جامعه انضباطی نظارت) و کنترل اجتماعی است که از هنجارهای مردسالارانه حمایت می‌کند (سن، ۲۰۰۵). در همین ارتباط، هیگ و همکاران (۲۰۱۳)، در مطالعه‌ای در «اقلیم‌گردستان» نشان دادند، شایعات و سخن‌چینی به‌شدت به نظارت اجتماعی که بر رفتارهای زنان تأثیر می‌گذارد، کمک می‌کند. اگر زنان جوان‌گرد هنجارهای جنسی را زیر پا بگذارند، یا تصور شود که این‌کار را انجام داده‌اند، شایعه‌سازی این رفتار ادعا شده می‌تواند به‌عواقب زیان‌باری منجر شود. بنابراین، هنگامی‌که زنان به ناشایستگی جنسی متهم می‌شوند، انگ جمعی که بر آنها تحمیل می‌گردد و می‌تواند آنقدر نیرومند باشد که زنان احساس کنند که از کل جامعه خود طرد شده‌اند (مایدا و ویجیاکامور^۲، ۲۰۱۶: ۳۵۷).

۶. بحث و نتیجه‌گیری

زن‌کشی به‌نام ناموس در جوامع مبتنی بر فرهنگ ناموسی و نظام‌های مردسالارانه انجام می‌شود. در این‌گونه جوامع، زنان به‌مثابه آبرو، ناموس و شرف خانواده یا طایفه، مسئول حفاظت از عزت و منزلت جمعی-قبیله‌ای اجتماع خود بازتعریف می‌شوند. لذا، هرگونه تخطی کردن از قوانین ناموسی و لکه‌دارکردن آبروی خانواده یا اجتماع، با شدیدترین مجازات پاسخ داده می‌شود. به‌عبارت دیگر، در یک جامعه ناموس‌محور، زنان به‌عنوان کالای مادی و غیرمادی تحت کنترل و سلطه ساختارهای مردسالارانه هستند. لازم به‌ذکر است که وجود یک مسئله اجتماعی مانند زن‌کشی در بخشی از فرهنگ یک جامعه، قابل تعمیم به کل فرهنگ آن جامعه نیست. درواقع، بزرگنمایی و انگ‌های اجتماعی و هویتی جوامع مرکزی و فرادست علیه جوامع حاشیه‌ای و فرودست (به‌همراه کم‌رنگ نشان‌دان همین مسئله در جوامع فرادست)، دال بر سلطه رویکردهای نژادپرستی و فاشیستی گفتمان‌های غالب است. در این مطالعه که هدف آن کشف و بررسی دلایل بروز پدیده «زن‌کشی به‌نام ناموس» در شهرستان سردشت بود، با کاربرد رویکرد کیفی و تحلیل مضمون مصاحبه‌ها در مجموع، ۱۶۴ کد اولیه، ۱۸ تم فرعی و ۴ تم اصلی: «جامعه‌پذیری جنسیتی زن‌ستیز»، «برساخت اجتماعی ابژه ناموس»، «سلطه مردسالاری» و «جامعه پانوپتیک-کنترلی» از منظر مشارکت‌کنندگان تحقیق (خانواده‌های مقتول/قاتل)، به‌عنوان دلایل بروز این پدیده شناسایی شدند. یافته‌های پژوهش حاضر در ارتباط با مضمون «جامعه‌پذیری جنسیتی زن‌ستیز» و «برساخت اجتماعی ابژه ناموس»، تداعی گر «نظریه یادگیری اجتماعی»، «چرخه خشونت»، «انتقال بین‌نسلی» و «نظریه جامعه‌پذیری جنسیتی» است. درواقع، نقش‌های جنسیتی، چرخه و انتقال خشونت و همچنین، جامعه‌پذیری جنسیتی در همان دوران کودکی به دختران و پسران آموزش داده می‌شود. در این فرایند، دختران یاد می‌گیرند که به‌مثابه ناموس و شرف خانواده نقش جنسیتی ضعیف و مطیع را داشته باشند و تحت امر و نهی خانواده باشند. در طرف مقابل، پسران جامعه‌پذیر می‌شوند که مستقل، مسلط و صاحب‌قدرت باشند و بر جنس مخالف‌شان کنترل و سلطه داشته باشند. به‌علاوه، پدیده چرخه خشونت و انتقال آن از طرف خانواده به‌عنوان الگوهای رفتاری و بهنجار در جهت انقیاد دختران و زنان همچنان تداوم می‌یابد. علاوه‌براین، یافته‌های این تحقیق در ارتباط با دو مضمون «جامعه‌پذیری جنسیتی زن‌ستیز» و «برساخت اجتماعی ابژه ناموس» را می‌توان با نتایج و یافته‌های پژوهش‌های کرمی و همکاران (۱۳۹۸)، دلاور و کوهزادیان (۱۳۹۸)، جوانمرد و همکاران (۱۳۹۹)، حق‌پرس و همکاران (۱۴۰۱)، صابری (۱۴۰۱)، کبیری (۱۴۰۳)، گیل و همکاران (۲۰۱۲)، دیکمن و مونیور (۲۰۲۰)، گاوسمن و همکاران (۲۰۲۰)،

1. Panopticism (Symbol of The Disciplinary Society of Surveillance)

2. Mayeda & Vijaykumar

پیرنیا و همکاران (۲۰۲۰)، لو و همکاران (۲۰۲۱)، صالح (۲۰۲۳)، جوکیو و همکاران (۲۰۲۴)، دهامیجا و همکاران (۲۰۲۵) و میشر و آناند (۲۰۲۵) مطابقت داد.

می‌توان گفت، زن‌کشی، سیاه‌ترین مظهر ترس جامعه از تغییر و فقدان کنترل مردسالاری است. درواقع، انگیزه پنهان پشت این قتل‌ها تثبیت سلطه و سرکوب صدای هر کسی است که تلاش می‌کند خود را از چارچوب مردسالاری رها کند. لذا، کنترل زنان به مثابه نمادی از قدرت مردانه در جوامعی صورت می‌گیرد که مبتنی بر نظام ارزشی شرف‌محور است. به عبارتی، زن‌کشی به نام ناموس راهی برای نمایش علنی این قدرت مردسالارانه است. می‌توان بیان داشت، یافته‌های بدست آمده از تحلیل و بررسی مضمون «سلطه مردسالاری» را با یافته‌های مطالعات ریاحی و اسمعیلی (۱۳۹۷)، دلاور و کوهزادیان (۱۳۹۸)، جوانمرد و همکاران (۱۳۹۹)، میرزایی و همکاران (۱۳۹۹)، گیل و همکاران (۲۰۱۲)، هیگ و همکاران (۲۰۱۳)، القاتانی و همکاران (۲۰۲۲)، یسوفو (۲۰۲۲)، صالح (۲۰۲۳)، داسیلوا و همکاران (۲۰۲۴)، ویندزیو و همکاران (۲۰۲۴)، دهامیجا و سینگ (۲۰۲۵) و کیم و آگراوال (۲۰۲۵) در ارتباط با خشونت‌های ناموسی در نظام‌های مردسالاری تطبیق داد. به علاوه، در یک نظام هنجاری مبتنی بر ناموس و هژمونیک مردسالاری، زنان اغلب تحت نظارت و کنترل اعضای خانواده، همسایه‌ها، اطرافیان، اقوام و جامعه هستند. زنان در این گونه جوامعی که به مثابه نمادی از پانوپتیک یا سراسرین، ناظر و کنترل‌کننده هست، به طور مداوم تحت نظارت و کنترل هستند. درواقع، کنترل در این نظام‌ها آنقدر گسترده و رواج می‌یابد که زنان به عنوان سوژه‌های خودکنترل‌گر و خودناظر عمل می‌کنند. لذا، کنترل و نظارت اطرافیان، جامعه و به دنبال آن، ترویج و گسترش شایعات و سخن‌چینی و فشار هنجاری از جانب دیگران بر تقویت و شدت خشونت علیه زنان و به‌یژه، قتل آن‌ها منجر می‌گردد. از این رو، یافته‌های بدست آمده در ارتباط با مضمون «جامعه پانوپتیک-کنترلی» با یافته‌های تحقیقات کرمی و همکاران (۱۳۹۸)، دلاور و کوهزادیان (۱۳۹۸)، جوانمرد و همکاران (۱۳۹۹)، حق‌پرس و همکاران (۱۴۰۱)، کیری (۱۴۰۳)، گیل و همکاران (۲۰۱۲)، هیگ و همکاران (۲۰۱۳)، گلوسمن و همکاران (۲۰۲۰)، لو و همکاران (۲۰۲۱)، یسوفو (۲۰۲۲)، صالح (۲۰۲۳)، ویندزیو و همکاران (۲۰۲۴)، کیم و آگراوال (۲۰۲۵)، دهامیجا و سینگ (۲۰۲۵) و میشر و آناند (۲۰۲۵) مشابهت و همخوانی دارد. به طور خلاصه می‌توان گفت، پدیده زن‌کشی به نام ناموس از منظر بازماندگان آن (خانواده‌های مقتول و قاتل)، از یک زمینه و بستر با جامعه‌پذیری ضدزنان به جهت کنترل و انقیاد زنان نشأت می‌گیرد و با ابژه‌سازی ناموسی از زنان، همزمان با گسترش و تقویت سلطه مردسالاری در یک جامعه کنترلی-نظارتی به واقعیت مبدل می‌گردد.

محدودیت اصلی این دسته از پژوهش‌های کیفی با توجه به ماهیت آن‌ها، عدم تعمیم یافته‌های آن است. به علاوه، از دیگر موانع و محدودیت‌های این پژوهش، شناسایی و کشف بازماندگان این گونه زن‌کشی‌ها است. درواقع، سخت‌ترین مرحله کار، کسب رضایت این افراد جهت گفت‌وگو و مصاحبه است. بسیاری از بازماندگان قتل‌های ناموسی به دلیل داشتن ترومای این فاجعه، اختلال پس از اضطراب، تابو بودن بحث در مورد جزئیات قتل، زندگی گذشته مقتول و همچنین، آبرو و حیثیت خانوادگی و ترس از عواقب آن، حاضر به انجام گفت‌وگو و مصاحبه نیستند. علاوه بر این، محدودیت و یا به زبانی دیگر، سختی و مشقت این نوع پژوهش‌ها درگیری با مسأله‌ای است که با انجام هر بار مصاحبه، تحلیل و مرور مداوم اطلاعات و داده‌های آن، صدمات روحی-روانی زیادی را متوجه پژوهشگران می‌کند؛ به خصوص، هنگامی که پژوهشگر خودش بخشی از این روایت باشد و بازمانده آن.

مشارکت نویسندگان

همه نویسندگان به طور برابر در نوشتن مقاله نقش داشتند.

منابع مالی

این مقاله به صورت مستقل نوشته شده و برای نوشتن آن، از هیچ سازمانی حمایت مالی دریافت نشده است.

تعارض منافع

بنا به اظهار نویسندگان، در این مقاله هیچگونه تعارض منافی وجود ندارد.

منابع

- استادهاشم، فاطمه (۱۴۰۱). سیاست کیفری ایران در خصوص خشونت خانگی علیه زنان با تأکید بر قتل نفس. فقه جزای تطبیقی، ۲(۲)، ۷۴-۶۳. <https://doi.org/10.22034/jccj.2022.351414.1054>
- جوانمرد، محمد، عشایری، طاها و عباسی، الهام (۱۳۹۹). بررسی عوامل اجتماعی-فرهنگی مؤثر بر قتل‌های ناموسی. فصلنامه مددکاری اجتماعی، ۹(۳)، ۵۶-۴۸. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.1735451.1399.9.3.6.3>
- حریرچی، امیرمحمود (۱۴۰۳، ۱۴ بهمن). هر دو روز یک زن‌کشی. روزنامه شرق. <https://www.sharghdaily.com/fa/tiny/news-966611>
- حق‌پرس، ماهرخ، نبوی، سید حسین و کلاهی، محمدرضا (۱۴۰۱). قتل‌های ناموسی و دلالت‌های معنایی سوژه بهنجار در نهاد خانواده: روایت‌پژوهی روزنامه‌ها از قتل رومینا اشرفی. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۱۵(۱)، ۱۴۸-۱۲۱. <https://doi.org/10.22035/jicr.2022.2735.3127>
- دلاور، علی و کوهزادیان، قاسم (۱۳۹۸). تحلیل و اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر قتل‌های ناموسی. فصلنامه علمی پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی، ۱۴(۵۵)، ۹۴-۷۵. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.17359367.1398.14.55.4.6>
- ریاحی، محمداسماعیل و اسمعیلی، وحید (۱۳۹۷). بررسی جامعه‌شناختی نگرش به قتل‌های ناموسی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن در شهر مریوان، مجله مطالعات اجتماعی ایران، ۱۲(۳)، ۷۲-۵۲. (اولین ویژه‌نامه گُردستان). <https://dorl.net/dor/20.1001.1.20083653.1397.12.0.9.1>
- شبانکاریان، بهاره (۱۴۰۲، ۲۸ بهمن). قتل دست‌کم ۱۰ زن و دختر توسط مردان خانواده طی ۱۰ ماه در ایران. روزنامه اعتماد. <https://www.etemadonline.com/tiny/news-651903>
- شبانکاریان، بهاره (۱۴۰۳، ۳۱ تیر). در سه ماه ابتدایی سال‌های ۱۴۰۱، ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ دست‌کم ۸۵ زن توسط مردان خانواده کشته شدند. روزنامه اعتماد. <https://www.etemadonline.com/tiny/news-667934>
- صابری، راضیه (۱۴۰۱). علت یابی افزایش برخی از جرایم و پیشگیری از آن‌ها در پرتو نظریه یادگیری اجتماعی. قانون‌یار، ۶(۲۳)، ۱۶۰-۱۳۵. <https://s27.picofile.com/file/8459549168/7.pdf.html>
- <https://sid.ir/paper/1023250/fa>
- عشایری، طاها و عجمی، محمد (۱۳۹۴). ریشه‌یابی جامعه‌شناختی باورهای اجتماعی-فرهنگی مؤثر بر قتل‌های ناموسی. فصلنامه علمی پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی، ۱۰(۳۷)، ۵۴-۲۹. http://icra.jrl.police.ir/article_18148.html?lang=fa
- کبیری، افشار (۱۴۰۳). تحلیل جامعه‌شناختی پدیده قتل ناموسی با رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی. پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی، ۱۳(۲)، ۹۲-۶۹. <https://doi.org/10.22108/srsp.2024.140587.1970>

- کرمی، غلامحسین، ملکی، امیر و زاهدی مازندرانی، محمدجواد (۱۳۹۸). تبیین جامعه‌شناختی پدیده قتل‌های ناموسی (به‌خاطر شرف) در استان خوزستان در طی سال‌های ۱۳۹۰ الی ۱۳۹۴. توسعه اجتماعی، ۱۳(۳)، ۸۱-۱۱۶.
<https://doi.org/10.22055/qjsd.2019.14563>
- لطفی، مریم (۱۴۰۲، ۱۴ تیر). هر چهار روز یک زن‌کشی. روزنامه شرق.
<https://www.sharghdaily.com/fa/tiny/news-886696>
- میرزایی، ابراهیم، محمدی، فایزه و فیض‌اللهی، علی (۱۳۹۹). مطالعه جامعه‌شناختی میزان خشونت علیه زنان در خانواده و عوامل موثر بر آن (مطالعه موردی: شهر کرمانشاه). فصلنامه زن و جامعه، ۱۱(۴۳)، ۲۷۹-۳۲۲.
<https://dorl.net/dor/20.1001.1.20088566.1399.11.43.14.2>
- AlQahtani, S. M., Almutairi, D. S., BinAqeel, E. A., Almutairi, R. A., Al-Qahtani, R. D., & Menezes, R. G. (2022, December). Honor killings in the Eastern Mediterranean region: A narrative review. In *Healthcare*, 11(1), 74. <https://doi.org/10.3390/healthcare11010074>
- Awwad, A. M (2001). Gossip, scandal, shame and honor killing: A case for social constructionism and hegemonic discourse. *Social thought & research*, 24(1/2), 39-52. <https://www.jstor.org/stable/23250074>
- Bandura, A (1973). *Aggression: A social learning analysis*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall.
- Begikhani, N (2005). Honour-based violence among the Kurds: The case of Iraqi Kurdistan. *Honour*: Crimes, paradigms, and violence against women, 209-229. <http://dx.doi.org/10.5040/9781350220621.ch-010>.
- Bourdieu, P (1966). The sentiment of honour in Kabyle society. In J. G. Peristiany (Ed.), *Honour and shame: The values of Mediterranean society* (pp. 191-241). London, England: Weidenfeld & Nicolson.
- Braun, V., & Clarke, V (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative research in psychology*, 3(2), 77-101. <http://dx.doi.org/10.1191/1478088706qp063oa>
- Chesler, P (2010). Worldwide trends in honor killings. *Middle East Quarterly*, 17(2), 3-11.
- Connell, R. W., & Messerschmidt, J. W (2005). Hegemonic masculinity: Rethinking the concept. *Gender & society*, 19(6), 829-859. <https://doi.org/10.1177/0891243205278639>
- Corbin, J. & Strauss, A (2014). *Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory*. United States: SAGE Publications.
- D'Lima, T., Solotaroff, J. L., & Pande, R. P. (2020). For the sake of family and tradition: Honour killings in India and Pakistan. *ANTYAJAA: Indian Journal of Women and Social Change*, 5(1), 22-39. <https://doi.org/10.1177/2455632719880852>.
- Dasilva, M. Y., Pello, S. C., Junias, M. S., Seda, E. K., & Kiling, I. Y (2024). "Women are Able": A Photovoice Study of Patriarchal Culture and Psychological Impact of Domestic Violence on Women in West Timor. *Journal of Poverty*, 1-13. <https://doi.org/10.1080/10875549.2023.2301685>.
- Deleuze, G (2011). Postscript on the Societies of Control. (1992). In *Cultural Theory: An Anthology*, 139-142. John Wiley & Sons.
- Deleuze, G. (2017). Postscript on the Societies of Control. In *Surveillance, crime and social control* (pp. 35-39). Routledge.
- Deleuze, G (1995). *Negotiations, 1972-1990*. United Kingdom: Columbia University Press.
- Dewantari, Z. R (2016). Honor Killing in Legal, Cultural and Human Rights Perspective. *Problematika Hukum*, 1(2). <http://dx.doi.org/10.33021/ph.v1i2.312>.
- Dhamija, S., & Singh, N (2025). Patriarchal Enmity in the Guise of Honor: An Indian Enigma. In *Global Law, Human Rights, and Intersections With Honor Killing* (pp. 35-52). IGI Global Scientific Publishing. <https://doi.org/10.4018/979-8-3693-9596-7.ch003>.
- Dikmen, H. A., & Munevver, G. I (2020). The relationship between domestic violence and the attitudes of women towards honor, gender roles, and wife-beating in Turkey. *Archives of psychiatric nursing*, 34(5), 421-426. <https://doi.org/10.1016/j.apnu.2020.07.012>

- Dorjee, T., Baig, N., & Ting-Toomey, S (2013). A social ecological perspective on understanding “honor killing”: An intercultural moral dilemma. *Journal of Intercultural Communication Research*, 42(1), 1-21. <https://doi.org/10.1080/17475759.2012.723024>.
- Ehrensaft, M. K (2007). Intergenerational transfer of intimate partner violence. In Jackson, N. A. (Ed.), *Encyclopedia of domestic violence* (pp. 390–397). chapter, New York: Routledge.
- Finley, L. L (2020). *Domestic Violence and abuse: A reference handbook*. Bloomsbury Publishing USA.
- Fisher, B., Jaquier, V., & Johnson, H. (Eds.) (2015). *Critical issues on violence against women: International perspectives and promising strategies*. Routledge.
- Flick, U (2009). *An Introduction to Qualitative Research*. United Kingdom: SAGE Publications.
- Foucault, M (1995). *Discipline and Punish: The Birth of the Prison*. United Kingdom: Knopf Doubleday Publishing Group.
- Foucault, M (2003). "Society Must Be Defended": Lectures at the Collège de France, 1975-1976. United States: St. Martins Press-3PL.
- Francis, R (1995). An overview of community based intervention programmes for men who are violent or abusive in the home. *Gender and crime*, 390-409.
- Gausman, J., Othman, A., Dababneh, A., Dabobe, M., Hamad, I., Daas, I., & Langer, A (2020). A social-ecological examination into the research, policy and health service delivery environment related to early marriage and sexual and gender-based violence among youth in Jordan. *BMC international health and human rights*, 20, 1-19. <https://doi.org/10.1186/s12914-020-00234-y>
- Gill, A (2006). Patriarchal violence in the name of 'honour'. *International Journal of Criminal Justice Sciences*, 1(1). <https://ijcjs.com/menu-script/index.php/ijcjs/article/view/371>.
- Gill, A. K. (2017) Women murdered in the name of “honor”. In Brookman, F., Maguire, E. R., & Maguire, M. (Eds.), *The handbook of homicide*. (149-164). John Wiley & Sons.
- Gill, A. K., Begikhani, N., & Hague, G (2012, March). ‘Honour’-based violence in Kurdish communities. In *Women's Studies International Forum*, 35(2), 75-85. <https://doi.org/10.1016/j.wsif.2012.02.001>.
- Gill, A (2014) “All they think about is honour”: The murder of Shafiea Ahmed. In A. Gill, K. Roberts, and C. Strange (eds), “Honour” Killing and Violence: Theory, Policy and Practice. London: Palgrave Macmillan.
- Gill, J. K (2022). Problematizing “Honour Crimes” within the Canadian Context: A Postcolonial Feminist Analysis of Popular Media and Political Discourses. *Societies*, 12(2), 62. <https://doi.org/10.3390/soc12020062>.
- Hague, G., Gill, A. K., & Begikhani, N (2013). ‘Honour’-based violence and Kurdish communities: Moving towards action and change in Iraqi Kurdistan and the UK. *Journal of Gender Studies*, 22(4), 383-396. <https://doi.org/10.1080/09589236.2012.708825>.
- Hayes, B. E., Mills, C. E., Freilich, J. D., & Chermak, S. M (2018). Are honor killings unique? A comparison of honor killings, domestic violence homicides, and hate homicides by far-right extremists. *Homicide studies*, 22(1), 70-93. <https://doi.org/10.1177/1088767917736796>.
- Hengaw, Organization (2024). *International Women's Day: Statistical Report on Widespread Violations of Women's Rights in Iran During 2023*. <https://hengaw.net/en/reports-and-statistics-1/2024/03/article-4>.
- Hengaw, Organization (2025, March). *Hengaw Report on Systematic Violations of Women’s Rights in Iran Marking*. <https://hengaw.net/en/reports-and-statistics-1/2025/03/article-4>.
- Heydari, A., Teymoori, A., & Trappes, R (2021). Honor killing as a dark side of modernity: Prevalence, common discourses, and a critical view. *Social Science Information*, 60(1), 86-106. <https://doi.org/10.1177/0539018421994777>.
- Jokhio, M. A., Almani, A., & Asif, S (2024). Effectiveness of Legal Frameworks for Honour Killings in Sindh: The Impact of Sociocultural Influences. *Journal of Development and Social Sciences*, 5(2), 174-184. [https://doi.org/10.47205/jdss.2024\(5-II-S\)18](https://doi.org/10.47205/jdss.2024(5-II-S)18)
- Kaur, N., & Byard, R. W(2023). Dowry deaths and honor killings. In *Forensic and Legal Medicine* (pp. 537-540). CRC Press.

- Kaushal, K (2020). No honour in honour killing: Comparative analysis of Indian traditional social structure vis-à-vis gender violence. *ANTYAJAA: Indian Journal of Women and Social Change*, 5(1), 52-69. <https://doi.org/10.1177/2455632719880870>.
- Keeling, J., & Mason, T (2008). *Domestic Violence: A Multi-Professional Approach For Health Professionals: A multi-professional approach for health professionals*. McGraw-Hill Education (UK).
- Kim, C., & Agrawal, S (2025). Honor-Based Violence: A Brutal Abuse Against Civil Liberties. In *Global Law, Human Rights, and Intersections With Honor Killing* (pp. 1-16). IGI Global Scientific Publishing. <https://doi.org/10.4018/979-8-3693-9596-7.ch001>.
- Lowe, M., Khan, R., Thanzami, V., Barzy, M., & Karmaliani, R (2021). Anti-gay “honor” abuse: A multinational attitudinal study of collectivist-versus individualist-orientated populations in Asia and England. *Journal of interpersonal violence*, 36(15-16), 7866-7885. <https://doi.org/10.1177/0886260519838493>
- Loza, Y (2022). Women’s bodies and lives as symbols of patriarchal codes: Honor killings. *Social Science Information*, 61(4), 371-389. <https://doi.org/10.1177/05390184221129227>.
- Manjoo, R (2010). Report of the Special Rapporteur on Violence Against Women, Its Causes and Consequences, Rashida Manjoo: Addendum: Mission to Algeria. UN. <https://digitallibrary.un.org/record/729694?ln=en&v=pdf>.
- Martinez, D. E (2011). Beyond disciplinary enclosures: Management control in the society of control. *Critical Perspectives on Accounting*, 22(2), 200-211. <https://doi.org/10.1016/j.cpa.2010.06.016>.
- Mayeda, D. T., & Vijaykumar, R (2016). A Review of the Literature on Honor-based Violence. *Sociology Compass*, 10(5), 353-363. <https://doi.org/10.1111/soc4.12367>
- Mihalic, S (2007). Social learning theory and family violence. In Jackson, N. A. (Ed.), *Encyclopedia of domestic violence* (pp. 645-653). chapter, New York: Routledge.
- Mishra, M., & Anand, T (2025). A Study of Honor-Based Violence in the Republic of Iran. In *Criminological Analyses on Global Honor Killing* (pp. 137-156). IGI Global. DOI: 10.4018/979-8-3693-7240-1.ch007.
- Mohajan, D., & Mohajan, H (2022). Exploration of coding in qualitative data analysis: Grounded theory perspective. *Research and Advances in Education*, 1(6):50-60. <https://mpr.ub.uni-muenchen.de/115551/>.
- Pirnia, B., Pirnia, F., & Pirnia, K (2020). Honour killings and violence against women in Iran during the COVID-19 pandemic. *The Lancet Psychiatry*, 7(10), e60. [https://doi.org/10.1016/S2215-0366\(20\)30359-X](https://doi.org/10.1016/S2215-0366(20)30359-X)
- Reeves, S., Albert, M., Kuper, A., & Hodges, B. D (2008). Why use theories in qualitative research?. *BMJ* 2008;337:a949. doi: <https://doi.org/10.1136/bmj.a949>.
- Salih, H. M (2023). Honour Killing in Erbil City; Social Factors: A Field Study. *Koya University Journal of Humanities and Social Sciences*, 6(1), 252-258. <https://doi.org/10.14500/kujhss.v6n1y2023.pp252-258>.
- Sarkar, R., Basset, R., & Ozanne-Smith, J (2025). Strategies to overcome barriers to the statistical representation of femicide data-a technical note. *International Journal of Legal Medicine*, 1-10. <https://doi.org/10.1007/s00414-025-03419-z>.
- Sen, Purna (2005). ‘Crimes of honour’, value and meaning. in ‘Honour’: Crimes, Paradigms, and Violence Against Women, edited by L. Welchman and S. Hossain. Pp. 42–63 London: Zed Books. <http://dx.doi.org/10.5040/9781350220621.ch-002>
- Shreya, R. V (2023). Psycho-Socio Facets Of Honour Killing. *Russian Law Journal*, 11(2s). <http://dx.doi.org/10.52783/rlj.v11i2s.572>.
- Singh, D., & Bhandari, D. S (2021). Legacy of honor and violence: An analysis of factors responsible for honor killings in Afghanistan, Canada, India, and Pakistan as discussed in selected documentaries on real cases. *Sage Open*, 11(2), 21582440211022323. <https://doi.org/10.1177/21582440211022323>.

- Sullivan, A., & Kuehnle, K (2007). Cycle of Violence. In Jackson, N. A. (Ed.), Encyclopedia of domestic violence (pp. 224–227). chapter, New York: Routledge.
- Tsindos, T (2023). Theory in qualitative research. Qualitative Research—a practical guide for health and social care researchers and practitioners. https://oercollective.caul.edu.au/qualitative-research/chapter/_unknown_-3/.
- UNODC and UN Women. (2024). Femicides in 2023: Global Estimates of Intimate Partner/Family Member Femicides. United Nations publication. <https://www.unwomen.org/en/digital-library/publications/2024/11/femicides-in-2023-global-estimates-of-intimate-partner-family-member-femicides>.
- Vineetha, S., & Balakrishnan, K (2016). “Honor Killing”: Whether Honorable or Dishonorable. International Journal of Law and Social Sciences (IJLS). Alliance School of Law, Alliance University, 2(1): 2454-8553. <https://doi.org/10.60143/ijls.v2.i1.2016.42>
- Walker, L. E (2001). The Battered Woman Syndrome. United States: Springer Publishing Company.
- Willis, K., Daly, J., Kealy, M., Small, R., Koutroulis, G., Green, J., ... & Thomas, S (2007). The essential role of social theory in qualitative public health research. Australian and New Zealand journal of public health, 31(5), 438-443. <https://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S1326020023014607>
- Windzio, M., Hirsch, T., & Baier, D (2024). Cultural Frames of Deviance. Muslim Religiousness and Adolescents’ Attitudes Toward Violent Control of Female Behavior. Deviant Behavior, 46(3), 312-332. <https://doi.org/10.1080/01639625.2024.2341947>
- Yesufu, S (2022). The scourge of gender-based violence (GBV) on women plaguing South Africa. EUREKA: Social and Humanities, 1, 96-100. <https://doi.org/10.21303/2504-5571.2022.002261>.

Refrences in Persian

- Ashayeri, T., Ajami, M. (2015). The Sociology of Social Cultural Beliefs Affecting the Reputational Homicides. Intelligence and criminal research journal, 10(37), 29-54. http://icra.jrl.police.ir/article_18148.html?lang=en.
- Haghpors, M., Nabavi, S., & Kolahi, M (2022). Honor killings and semantic implications of a normal subject in the family institution: Newspapers’ narrative about the murder of Romina Ashrafi. Journal of Iranian Cultural Research, 15(1), 121-148. <https://doi.org/10.22035/jicr.2022.2735.3127>.
- Javanmard M, Ashayeri T, Abbasi E (2020). A Study of Social and Cultural Factors Affecting Honor Killings. Socialworkmag; 9 (3) :48-56. URL: <http://socialworkmag.ir/article-1-83-en.html>.
- Kabiri, A (2024). Sociological Analysis of the Phenomenon of Honor Killing with the Social Interpretation Approach. Strategic Research on Social Problems, 13(2), 69-92. <https://doi.org/10.22108/srsp.2024.140587.1970>.
- Karami, G., Maleki, A., & Zahedi Mazandarani, M. J (2019). Sociological Explanation of the Phenomenon of Honor Killings (for the Sake of Honor) in Khuzestan Province during 2011-2015. Quarterly Journal of Social Development (Previously Human Development), 13(3), 81-116. <https://doi.org/10.22055/qjsd.2019.14563>.
- Mirzaei, E., Mohamadi, F., & Fialahi, A (2020). Sociological study on the extent of violence against women in the family and its effective factors (case study: Kermanshah city). Quarterly Journal of Woman and Society, 11(43), 279-322. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.20088566.1399.11.43.14.2>.
- Ostadhashem, F (2022). Iranian Criminal Policy towards Domestic Violence against Women with an Emphasis on Committing Murder. Comparative Criminal Jurisprudence, 2(2), 63-74. <https://doi.org/10.22034/jccj.2022.351414.1054>.

- Riahi, M. E., & Esmaili, V (2018). A Sociological Study of Attitudes towards Honor Killing among Residents of Marivan. Journal of Iranian Social Studies, 12(3), 52-79. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.20083653.1397.12.0.9.1>.
- Saberi, R (2022). Finding the causes of the increase in some crimes and preventing them in the light of social learning theory. Qanun Yar, 6(23), 135-160. <https://s27.picofile.com/file/8459549168/7.pdf.html>.

درس انتشار و غیر قابل استناد